



## فهرست مطالب

- بحران سلامت، بحران "بازار آزاد" و نئولیبرالیسم در ایران است..... ۲
- توهمات یاسر جبرئیلی در مورد عدالتخواهی در چهارچوب نظام ولایی سرمایه داری .. ۴
- چرا پزشک‌های چینی گفت؟ ..... ۵
- گفتگوی تارنمای «فراز» با عبدالحمید شهبازی، فعال کارگری ..... ۶
- مروری بر اخبار و گزارشات کارگری مرداد ماه ..... ۷
- المپیک پاریس با موفقیت ورزشکاران ایرانی با ۱۲ مدال و ۳ مدال طلا پایان یافت..... ۹
- کالایی کردن آموزش و شهریه‌های نجومی و ژرفش شکاف طبقاتی در ایران ..... ۱۱
- خطر شعله‌ور شدن جنگ در خاورمیانه جدی است ..... ۱۳
- اظهارات تکان دهنده اسرای فلسطینی از تجاوزات جنسی اشغالگران در زندان ..... ۱۴
- دو نکته در باره تفاوت بین نظم سرمایه‌داری با نظم سوسیالیستی ..... ۱۵
- لیست ترورهای اسرائیل در ایران و سکوت چپ ضد کمونیست ..... ۱۵
- جنگ کنونی غزه دشوارترین جنگ تاریخ ارتش اسرائیل است ..... ۱۶
- آیا باید علیه تجاوز و اشغالگری جنگید یا تسلیم شد و برده وار زیست؟ ..... ۱۷
- زمین با شتابی نگران‌کننده در حال فرو رفتن در فلات ایران است ..... ۱۸
- ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ..... ۱۹
- گشت و گذاری در فیسبوک ..... ۲۱
- پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ..... ۲۲
- اطلاعیه: (مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی) ..... ۲۳



## بحران سلامت، بحران "بازار آزاد" و نئولیبرالیسم در ایران است

در روزهای گذشته اعتصاب‌های پرستاران در بیش از ۲۰ شهر جریان داشته است. مقام‌ها و مسئولان مربوطه، از جمله سازمان نظام پرستاری و وزارت بهداشت سال‌هاست که خواسته‌های آن‌ها را نادیده گرفته‌اند و اکنون آن‌ها بر ارتقا و بهبود شرایط معیشت شغلی پرستاران و کادر درمان پای می‌فشارند.

روز سه‌شنبه ۳۰ مرداد به‌ویژه بیمارستان‌های مشهد شاهد اعتراض‌های گسترده‌ای بود و ماماها نیز در این شهر به صف پرستاران معترض پیوستند. پرستاران بیمارستان‌های ابن‌سینا، امام رضا و شریعتی مشهد از جمله معترضان بودند. براساس گزارش‌های منتشرشده، در بیمارستان امام رضا مأموران حراست به پرستاران معترض حمله کردند اما موفق نشدند کاری از پیش ببرند. از جمله خواسته‌های پرستاران، صدور احکام جدید بر مبنای افزایش حقوق و سختی کار و فوق‌العاده خاص با ضریب مناسب؛ محاسبه کارانه پرستاران براساس ثبت اقدامات پرستاری موجود در کتاب ارزش‌گذاری خدمات پزشکی به نام پرستاران؛ برخورداری از مزایای رفاهی و مناسبتی، مانند سایر کارکنان دولت و نهادهای عمومی؛ حذف اضافه‌کار اجباری؛ پرداخت دستمزد مناسب براساس تورم موجود سالانه و براساس فرمول اداره کار و قانون ارتقاء بهره‌وری بود. خبرهای یک سال اخیر بسیار نگران‌کننده و جامعه را در بهت فرو برده است. مهاجرت ۳ هزار پرستار تنها در طول یک سال، اعتراضات پراکنده به شیوه اجرای نامناسب تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری به‌ویژه در نیمه دوم سال گذشته، استعفای ۲۰ پرستار بیمارستان طالقانی در شهر چالوس، استعفای ۴۰ پرستار و اعضای کادر پرستاری بیمارستان شهدای تجریش تهران، استعفای ۳۰ پرستار بیمارستان طالقانی آبادان و خودکشی پرستاران در شهرهای تهران، سنندج و کرمانشاه همه حکایت از یک بحران عمیق در سیستم بهداشت و درمان ایران دارد. اما پاسخ وزارت بهداشت و دانشگاه‌ها به این وضعیت، احضار پرستاران معترض به هیات رسیدگی به تخلفات اداری، تهدید، تبعید و اخراج بوده است. در کرج، شیراز، جهرم، زنجان، یزد و اراک. اعتراضات صنفی پرستاران در حال گسترده شدن است و روند اعتراض در برخی شهرها حتی به اعتصاب و توقف فعالیت پرستاران در بخش‌های عمومی و ویژه رسیده است. حالا دیگر احتمال اینکه جان بیماران هم در نتیجه اعتصاب‌هایی که به اهرم فشار جامع پرستاری تبدیل شده‌اند، در خطر قرار بگیرد، وجود دارد. تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی از بیمارستان‌های

شیراز، بخش‌هایی را نشان می‌دهد که از حدود یک هفته پیش به تدریج خالی از پرستار شده است. «نگران جان بیماران هستیم. ما متعهد به حفاظت از جان تک تک کسانی هستیم که خانواده‌هایشان مراقبت از آنان را به کادر درمان سپرده‌اند. اما دیگر بریده‌ایم... وقتی حتی برای کیفیت خدمات رسانی به بیماران هم ارزشی قائل نیستند و شهروندان هم خدماتی که شایسته آنان است را دریافت نمی‌کنند، چرا باید دندان روی جگر بگذاریم و به این وضعیت ادامه دهیم.» اینها حرف‌های یکی از صدها پرستار معترض است که خانه‌نشینی را به کار تحت آنچه به گفته او «استثمار» مراکز درمانی است، ترجیح داده است. او ادامه می‌دهد: «حالا که اعتصاب کرده‌ایم هم به جای پاسخگویی، با به خطر انداختن جان بیماران از نیروهای جایگزین غیرحرفه‌ای در بیمارستان‌ها استفاده می‌کنند و پرستاران معترض به ویژه نیروهای شرکتی و طرحی را تهدید به اخراج و قطع حقوق می‌کنند.»

پرستاران به پرداخت کم دستمزد بابت کارانه و عدم اجرای مناسب تعرفه‌گذاری، اضافه‌کار اجباری، شیفت‌های طولانی و حق‌الزحمه ناچیز اضافه‌کاری اعتراض دارند. شیفت‌های کاری طولانی ۱۲ ساعته، تعرفه‌های ناعادلانه دستمزد، فشار کاری بالا در هر شیفت و تنش زیاد در ارتباط با بیماران و همراهانشان از مهمترین مشکلات پرستاران شاغل در نظام درمانی ایران است. کمبود نیروی پرستاری موجب شده تا کیفیت خدمات‌رسانی به بیماران نیز با مشکل مواجه شود. بر اساس اعلام شورای عالی نظام پرستاری در چند سال اخیر استخدام پرستاران به صورت قطره چکانی بوده است. در حال حاضر حدود ۲۴۰ هزار پرستار در کل کشور فعالیت می‌کنند، اما برای رسیدن به نسبت به استانداردها بین تعداد پرستاران و بیماران، باید نسبت‌ها ۳ برابر شود.

محمد شریفی مقدم دبیرکل خانه پرستار که حدود ۵ ماه پیش در گفتگو با یک رسانه داخلی، سال ۱۴۰۳ را سال پرچالشی برای پرستاران پیش‌بینی کرده بود؛ حالا در گفتگو با «امتداد» می‌گوید: شاهد یکی از بی‌سابقه‌ترین اعتراضات جامعه پرستاری هستیم که دامنه آن به دلیل عدم پاسخگویی مسئولین و وعده‌های محقق نشده، به اعتصاب و توقف فعالیت پرستاران کشیده شده است.

خبرهای چند ماه اخیر را که مرور کنیم، متوجه خواهیم شد چه بر سر پرستاران آمده که خروجی آن این روزها به اعتصاب گسترده پرستاران در برخی بیمارستان‌های کشور انجامیده است.

بعد از اجرای ناقص قانون بر زمین مانده تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری پس از ۱۵ سال از تصویب آن پرستاران در نقاط مختلف کشور از روند اجرای تعرفه‌گذاری و پرداخت ناکافی کارانه‌ها ابراز نارضایتی کردند و با برگزاری تجمعات اعتراضی در محوطه بیمارستان‌ها و نهادهای دولتی و راه‌اندازی کارزارهای جمع‌آوری امضا تلاش کردند صدای اعتراض خود را به گوش مسئولین مراکز درمانی و وزارت بهداشت برسانند. دولت اما بی‌توجه به این اعتراضات، حتی در بودجه ۱۴۰۳ به بودجه لازم برای پرداخت فوق‌العاده خاص پرستاران توجهی نکرد و منابعی را به آن تخصیص نداد.

اعتراضات اخیر که در قالب اعتصاب گسترش پیدا کرده است، ابتدا از کرج آغاز شد. اما بعد از سه روز خاتمه یافت. ما هنوز به طور دقیق نمی‌دانیم که آیا آن اعتصاب دستاورد ویژه‌ای داشته یا خیر! اما به نظر می‌رسد تهدیدهای صورت گرفته علیه معترضان و پرداخت جزیی بخشی از مطالبات عقب‌افتاده دلیل پایان این اعتصابات بوده باشد. اما در یک هفته اخیر علاوه بر کرج ما در شیراز شاهد اعتصابات گسترده‌تری در بیمارستان‌های دولتی بودیم که پرستاران حدود ۸ بیمارستان را درگیر کرده و شهرهای زنجان، جهرم و فسا هم شاهد برگزاری تجمعات اعتراضی کادر پرستاری بوده‌اند. در عین حال با وجود اینکه بخش‌های

بخش درمانی یعنی بیماران را هم تحت تاثیر قرار دهد. او ادامه می‌دهد: متأسفانه پیش از این هم خدمات درمانی به دلیل کمبود نیروی پرستاری به شیوه مطلوب در اختیار مردم قرار نمی‌گرفته و درست‌تر این است که بگوییم اعتصابات و اعتراضات اخیر، تنها اهرم فشار پرستاران برای احقاق حقوق از دست رفته خود و ذینفعان بخش درمان یعنی شهروندان است. به خصوص شهروندانی که به طور مستقیم از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی خدمات می‌گیرند در خطر دریافت خدمات غیرحرفه‌ای و ناکارآمد هستند. به ویژه زمانی که متوجه می‌شویم، بیمارستان‌هایی که در آنها اعتصاب در جریان است از نیروی ستادی و غیرحرفه‌ای برای مراقبت از بیماران استفاده می‌کنند.

دبیرکل خانه پرستار گفت: «من فکر می‌کنم مردم به میزان کافی از خسارت‌هایی که از طریق کمبود نیرو و بی‌پاسخ ماندن مطالبات پرستاران متوجه بخش درمان می‌شود، مطلع نیستند.

باید گفت که مطالبات بخش درمان به طور مستقیم با سلامت مردم و امکان مراقبت از آنها گره خورده است و جامعه باید نسبت به این قضیه حساس شود. آنهایی که پول دارند از خدمات VIP مراکز دولتی و در بهترین حالت از مراکز خصوصی برای دریافت خدمات استفاده می‌کنند اما مردم عادی که اکثریت مردم را شامل می‌شوند باید نسبت به حقوق خود و اینکه حق دارند چه امکاناتی در بخش درمان در اختیار آنها قرار گیرند، آگاه شوند و به کمک جامعه پرستاری بیایند تا در نهایت نظام سلامت به هدف اصلی خود که ارتقاء سطح خدمات رسانی است، دست یابد».

مسئولان سازمان نظام پرستاری اعلام کرده‌اند که هر سال حدود سه هزار پرستار برای مهاجرت از کشور از این سازمان گواهی «گوداستدینگ» می‌گیرند، درحالی‌که تعداد کل دانشجویان این رشته حدود ۱۰ هزار نفر است و به گفته نایب‌رئیس شورای عالی این سازمان، مهاجرت این نیروها به مرحله بحرانی رسیده است.

در چنین شرایطی حقوق و مزایای پرستارانی که به عمان مهاجرت کرده‌اند، شش برابر حقوق یک پرستار فعال در ایران است. در دیگر کشورها از جمله کشورهای اروپایی نیز حقوق پرستاران بسیار بیشتر از ایران است. در حال حاضر حقوق یک پرستار ایرانی، ماهانه ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان، یعنی حدود ۲۰۰ دلار است.

ایران همچنین با کمبود ۱۰۰ هزار پرستار مواجه است اما وزارت بهداشت حاضر نیست حدود ۲۰ هزار پرستار طرحی را که خود گذرانده‌اند و در دوره کرونا نیز فعالانه کار کرده‌اند به کار بگیرد.

بطور خلاصه اینکه دلایل اصلی بحران کنونی سیستم سلامت و برآمد پرستاران سراسر ایران علیه این نابسامانی، اجرای نزدیک به چهاردهه سیاست هارنولیبرالی و کالایی کردن بهداشت و درمان است، نتیجه چهاردهه سرکوب دستمزد و خصوصی کردن حوزه سلامت و کسب حداکثر سود است.

جناب مسعود پزشکیان که خود پزشک است اما در مقام ریاست جمهوری ظاهر شده که نه خادم ملت بلکه خادم اتاق بازرگانی و اقتصاد هارنولیبرالی است یا باید در مقابل موج اعتراضات مردم عقب نشینی کند و به مطالبات برحق پرستاران پاسخ گوید یا با سرکوب در مقابل آن بایستد و به وعده‌های انتخاباتی اش پشت کند.

پرستاران و سایر زحمتکشان اما راهی جز تشکل و اتحاد و یکپارچه شدن علیه نظم نئولیبرالی سلامت و کالایی شدن آن و همینطور در عرصه آموزش ندارند. باید در اتحاد با کارگران صنعتی و سایر زحمتکشان مطالبات خود را از حلقوم بورژوازی دزد و فاسد حاکم بیرون کشند.\*

عمومی و بخش‌های ویژه بیمارستان‌ها درگیر اعتصاب پرستاران هستند، بخش‌های اورژانس کماکان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. در عین حال بر اساس گزارش‌های منتشر شده، مراکز درمانی با به خدمت گرفتن نیروهای جایگزین تلاش می‌کنند که بر بحران کمبود نیرو غلبه کنند که چنین سیاستی بازی با جان مردم است.

## فقدان سازماندهی و تشکیلات

دبیرکل خانه پرستار در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا اعتراضات و اعتصابات اخیر جامعه پرستاری توسط تشکل یا نهاد صنفی سازماندهی شده، می‌گوید: «متأسفانه خیر و حتی می‌توان گفت که یکی از دلایل اصلی گسترده شدن این اعتراضات، ناکارآمدی تشکل‌های صنفی حوزه پرستاری و دلسرد شدن بدنه پرستاری از این نهادها و تشکل‌هاست. متأسفانه در سال‌های گذشته نظام پرستاری و معاونت پرستاری عملکرد ضعیفی در ارتباط با پیگیری مطالبات پرستاران داشته‌اند و حتی با رد صلاحیت‌های گسترده از ورود افراد دلسوز و فعال حوزه پرستاری به هیات‌های مدیره نظام پرستاری ممانعت به عمل آورده‌اند».

اشاره دبیرکل خانه پرستار به رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات نظام پرستاری دوره پنجم و ششم است که به گفته او وزارت بهداشت در یک انتخابات مهندسی شده، سازمان نظام پرستاری را در اختیار مدیران مدنظر و دست‌نشانده وزارتخانه قرار داد و به این ترتیب از کارایی سازمان نظام پرستاری کم کرد.

به گفته شریفی مقدم، «نتیجه این آرایش سیستماتیک در بدنه نظام پرستاری این بود که در سه سال گذشته بیشترین احضارهای پرستاری را به هیات تخلفات دانشگاه علوم پزشکی داشتیم. هیات تخلفات نه مربوط به وزارت اطلاعات است، نه هیچ کدام از نهادهای امنیتی. هیات تخلفات مربوط به دانشگاه‌هاست».

در واقع این نهادهای صنفی به جای اینکه به مطالبات پرستاران بپردازند و یک خروجی قانونی از پیگیری این مطالبات بگیرند، تاکنون با چنین روندی با اعتراضات صنفی برخورد کرده‌اند».

او در پاسخ به این سؤال که تشکل‌هایی مانند «خانه پرستار» چرا موفق به بسیج بدنه و سازماندهی اعتراضات نمی‌شوند نیز می‌گوید: «تتها تشکلی که دست کم این مطالبات را طرح کرده و تلاش کرده صدای پرستاران را به گوش نهادهای ذیربط و مسولین برساند، خانه پرستار بوده است. ما از حدود دو سال پیش و پس از اجرای نیم‌بند و نامناسب قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و همچنین تداوم بی‌عدالتی در پرداخت‌ها و عواقب کمبود نیروی پرستاری به وزارتخانه و مجموعه دولت هشدار دادیم که احتمال فراگیر شدن اعتراضات صنفی در میان پرستاران وجود دارد، اما نه تنها پاسخی در این زمینه دریافت نکردیم، بلکه به گونه‌ای با محدودیت‌های به وجود آمده، به حاشیه رانده شدیم. توجه کنید که تشکل‌هایی مثل خانه پرستار، وابسته به بودجه دولتی نیستند و از طرف بدنه و اعضا هم حمایت مالی نمی‌شوند

بنابراین توان بسیج و سازماندهی با محدودیت‌های به وجود آمده برای فعالیت صنفی و برخوردهای قهری، عملاً از ما سلب شده است».

به گفته این فعال صنفی، فقدان سازماندهی تشکیلاتی و ناکارآمدی نهادهایی چون نظام پرستاری در پیگیری مطالبات پرستاران منجر شده تا اعتراضات به صورت خودجوش برگزار شود و در عین حال نتواند به نتایج و دستاوردهای بلندمدت و پایدار برسد.

## حکومت با جان مردم بازی می‌کند

شریفی مقدم در عین حال می‌گوید که تداوم روند فعلی یعنی بی‌پاسخ ماندن اعتراضات صنفی پرستاران و تداوم اعتصاب آنها می‌تواند ذینفعان



## توهمات یاسر جبرئیلی در مورد عدالتخواهی در چهارچوب نظام ولایی سرمایه داری

دکتر یاسر جبرئیلی یکی از چهره های مشهور به عدالتخواه در بین بدنه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قلمداد می گردد. نظریه های انتقادی وی نسبت به سیاست های نئولیبرالی اقتصادی در ایران از بسیاری جهات قابل تامل است. او که از طرفداران جدی علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی است، سابقه فعالیت در روزنامه کیهان، دستگاه های مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاوره به دولت ابراهیم رئیسی در بدو تاسیس آن را نیز در کارنامه خود دارد. البته لازم به یادآوری است که وی پس از حدود یک سال و در پی تصمیم دولت رئیسی در اجرای سیاست اقتصادی لغو ارز ترجیحی به کالاهای اساسی به یکی از منتقدان سرسخت این سیاست ها بدل گشت. در یک نگاه کلی و فارغ از جنبه های مذهبی و شخصی اش که ناشی از خاستگاه سیاسی وی که جبهه اصول گرایان میباشد، نظرات و مواضع اقتصادی وی به طور مثال مخالفت با حذف ارز ترجیحی یا ایده دلار زدایی از اقتصاد کشور و یا پشتیبانی از افزایش حقوق کارگران به میزان تورم را میتوان مثبت و به نفع طبقه کارگر ایران ارزیابی کرد. لیکن با این حال باید گفت اساس تفکر اقتصادی وی نه تنها قابل دفاع نیست بلکه در برخی موارد نظیر دفاع وی از ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی کاملاً نیازمند نقد و واکاوی است. ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ توسط رهبری در آغاز دهه هشتاد شمسی راه را برای خصوصی سازی های بی حساب و کتاب بنگاه های دولتی هموار کرد. به نحوی که پس از گذشت کمتر از یک دهه بلایای آن گریبان جامعه ایران به ویژه کارگران را گرفت. سواستفاده های فراوان غارتگران اقتصادی، تعطیلی بسیاری از صنایع بزرگ نظیر تراکتورسازی و کاغذ سازی، بیکاری کارگران این بخش ها و در نهایت رواج قراردادهای موقتی کار از جمله این بلایا بود. با اینکه یاسر جبرئیلی در دفاع از این سیاست ها در پی خریدن آبروی ریخته مراد و مقتدای خود یعنی رهبری است و سعی دارد به نکات مثبت مورد نظر رهبر در زمان ابلاغ آن که همانا استفاده از انگیزه بخش خصوصی برای رونق بخشیدن به اقتصاد بوده اشاره کند و حتا سعی بر برجسته کردن نقش دولت در ساماندهی

بخش خصوصی را شالوده اجرای این سیاست ها قلمداد می کند ولی پر واضح است که اندیشه اقتصادی وی شدیداً متأثر از ایده آلیسم مذهبی است که جهان بینی او را شکل داده است. دکتر جبرئیلی علی الرغم تلاشی که در زمینه فهم مناسبات اقتصادی سرمایه داری به خرج می دهد و به حق در شناخت بسیاری از روندهای آن موفق است قادر به فهم موضوع در بستر ماتریالیسم تاریخی نیست و این مناسبات اقتصادی را ناشی از مدیریت سرمایه دارانه غربی تصور می کند. غافل از اینکه در یک نگاه تاریخی، همراه نگرشی ریشه ای می توان دریافت که کلیه این نظامات حاکم بر اقتصاد جهان و همینطور ایران برساخته و برخاسته از مناسبات اقتصادی تکامل یافته افراد، گروه ها و در یک کلام طبقه سرمایه دار است. این دین اسلام و مذهب تشیع مولا و مقتدای او علی خامنه ای نیست که نظام اقتصادی حاکم بر ایران را تعیین می کند بلکه نظام اقتصادی برخاسته از مناسبات تولیدی اجتماع است که دین، سیاست و اقتصاد جامعه ایران را می آفریند. چیزی که اندیشه ایده آلیستی دکتر جبرئیلی از فهم آن عاجز است و تلاش وی را در محدوده یک عدالتخواه سرخورده و نا امید محصور می سازد. او در بخشی از سخنانش اجرای سیاست های اصل ۴۴ را به کار گرفتن نیروی بخش خصوصی ای می داند که نئولیبرالیسم آنرا نادیده گرفته و کمونیسیم آنرا کشته است.

در نگرش وی نئولیبرالیسم و کمونیسیم ایده آل هایی هستند که در پی حاکم کردن ارزش های مکتبی خود عمل می کنند و جایی نادیده می گیرند و دیگر جا می میرانند. دکتر جبرئیلی و همفکرانش در بهترین حالت مبلغ نوعی سوسیالیسم تخیلی اند. آنها قادر به درک تاریخی از موضوعات نیستند. عناصر تشکیل دهنده و سازنده لیبرالیسم بعنوان تامین کننده منافع سرمایه داران و کمونیسیم بعنوان اندیشه عملی طبقه کارگر را در بستر مناسبات تولیدی اجتماع و تکامل تاریخی اش تفسیر نمی کنند پس ناچار و ناتوان از فهم آن راه سومی را برمی گزینند که همانا مکتب نورانی! قرآن و شیعیه است که کاسب را دوست خدا می پندارند و راه گذار به جامعه عادلانه را در خیریه و انصاف افراد جستجو می کند. اینها حتا یک مرحله از سلفشان دکتر علی شریعتی عقب مانده ترند که سعی می کرد ابوذر غفاری را سوسیالیست معرفی کند.

جمع اضداد اسلام و مارکسیست که هر چه تلاش کرد علی الرغم ظاهر عوام فریبی که داشت در سیر تاریخی خود مغلوب اسلام بازاری حبیب الله عسگر اولادی و لاجوردی شد. بنا به دیدگاه دکتر جبرئیلی حاکمیت اسلامی اقتصاد بازار آزاد را به رسمیت می شناسند اما تنها در چهارچوب اراده حاکم اسلامی. از نظر او حاکم اسلامی شخصیتی فرای تاریخ است که قادر است عدالت اجتماعی را به طور مکانیکی در جامعه مستقر سازد این جا است که این تناقض مطرح می شود که پس چرا تا بحال این عدالت برقرار نشده .

احتمالاً پاسخ ایشان این خواهد بود که رهبری در این عرصه تنهاست و کسی به ندای او لیک نمی گوید غافل از اینکه فرایند به رهبری رسیدن مقتدای او از دالان های تنگ دلالان و کاسب مآبانی گذر کرده که منافع خود را بر صدر نشانند او می دانستند. به بیان دیگر رهبری و جایگاه وی محصول این نظم طبقاتی است نه اراده ای برای تغییر آن. درک این مفهوم نیازمند اندیشیدنی دگر گونه است که از اساس با اندیشه امثال دکتر جبرئیلی در تضاد است.\*



رای موافق، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شد. احمد میدری با ۱۹۱ رای در جایگاه وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار گرفت، محسن پاک‌نژاد با ۲۲۱ رای موافق وزیر نفت شد، عباس عراقچی برای وزارت امور خارجه ۲۴۴ رای موافق گرفت و عبدالناصر همتی با ۱۹۲ رای موافق، وزیر اقتصاد شد. در این جلسه، غلامرضا نوری قزلبچه با ۲۵۳ رای موافق وزیر کشاورزی شد، حسین سیمایی صراف با ۲۱۹ رای در جایگاه وزیر علوم قرار گرفت و محمد اتابک با ۲۳۱ رای وزیر صمت شد. اسکندر مومنی هم با ۲۵۹ رای موافق، محمدرضا صالحی‌امیری با ۲۷۱ رای موافق و فرزانه صادق با ۲۳۰ رای موافق وزرای کشور، میراث فرهنگی و راه و شهرسازی جمهوری اسلامی شدند.

امین حسین رحیمی، علیرضا کاظمی و ستار هاشمی نیز برای تصدی وزارتخانه‌های دادگستری، آموزش و پرورش و ارتباطات هر یک ۲۶۸ رای موافق گرفتند و عباس علی‌آبادی نیز با کسب ۲۵۵ رای موافق وزیر نیرو شد. اسماعیل خطیب با ۲۶۱ رای موافق وزیر اطلاعات، عباس صالحی با ۲۷۱ رای موافق وزیر ارشاد و احمد دنیامالی هم با ۲۵۳ رای، موافق وزیر ورزش و جوانان شدند. عزیز نصیرزاده نیز برای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ۲۸۱ رای موافق گرفت. مجلس دوازدهم در مجموع ۲۹۰ کرسی دارد اما در جلسه روز چهارشنبه، ۲۸۵ نماینده حضور داشتند؛ زیرا یکی از این کرسی‌ها متعلق به مسعود پزشکیان بود که اینک رئیس جمهوری شده است. چهار نماینده هم در جلسه رای اعتماد غایب بودند. بنابراین هر وزیر پیشنهادی برای کسب رای اعتماد به دست کم ۱۴۵ رای نیاز داشت. قبل از آغاز فرایند رای اعتماد نمایندگان مجلس به وزرای پیشنهادی دولت، مسعود پزشکیان طی سخنانی از کابینه انتخابی‌اش دفاع کرد و مدعی شد که به وعده‌اش در تشکیل دولت موسوم به «وفاق ملی» عمل کرده است. او در عین حال اعتراف کرد که وزرایش را با تایید و نظر علی‌خامنه‌ای معرفی کرده است و از «ولایت» کوتاه نخواهد آمد و با «تمام وجود به رهبری اعتقاد دارد».

حال باید دید بحران جامعه با چنین کابینه مهندسی شده ای حل خواهد شد؟ اصلاح طلبان و اصولگرایان حکومتی از چنین کابینه ای راضی اند، اتاق بازرگانی که نبض اقتصاد «بازار آزاد» در دست اوست راضی است، رهبر جمهوری اسلامی هم که راضی است پس چه کسی ناراضی است؟

اکثریت مردم بویژه بیش از ۵۰ درصد مردم که اساسا در این انتخابات مهندسی شده شرکت نکردند ناراضی اند و امید می‌دهد که بهبود شرایط معیشتی خود در چهارچوب چنین کابینه ای ندارند. توده رنج و کار راهی جز توسل به تشکل سازی مستقل ازدولت برای خروج از این وضعیت ناهنجار ندارند. بدون تشکل و سازمان و فشار از پائین امکان تغییر و تحول مثبت برای مزدبگیران زحمتکش ممکن نیست.\*



## چرا پزشک‌یان چنین گفت؟

«می‌خواهم بگویم هماهنگ شدیم آدم اینجا... چرا مرا وادار می‌کنید چیزهایی را که نباید بگویم، بگویم؟ من را وادار نکنید که وارد جزئیات قضیه بشوم.»

این جملات بخشی از سخنان مسعود پزشکیان در مراسم رای اعتماد مجلس اسلامی ایران به وزیران پیشنهادی او بود که با کف زدن و استقبال نمایندگان و واکنش گسترده محافل سیاسی و رسانه‌ای روبرو شد.

اگر سال‌ها پیش محمود احمدی‌نژاد از «بگم، بگم» و «تخلفات» برادران علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس، می‌گفت، مسعود پزشکیان در جلسه علنی مجلس از نقش علی‌خامنه‌ای در چیدمان کابینه رونمایی کرد. آنچه رئیس جمهور درباره نقش علی‌خامنه‌ای در چنین کابینه گفت، فراتر از «مشورت» و «هماهنگی» است و رئیس قوه مجریه را به «رئیس‌الوزرا» و «رئیس دولت» تبدیل کرده است.

مسعود پزشکیان در پنجمین و آخرین جلسه بررسی کابینه پیشنهادی، شفاف و صریح خطاب به نمایندگان منتقد کابینه گفت «همه اعضای کابینه با رهبر انقلاب هماهنگ شده‌اند» و از هماهنگی با «نهادهای امنیتی، سپاه و وزارت اطلاعات و همه کسانی که باید با هم توافق کنیم» خبر داد. شکلی از «وفاق ملی» برای عبور از بحران! در همین رابطه پزشکیان گفت:

«امروز جنگی که داریم بدتر از جنگ عراق است و باید دست به دست هم دهیم. گذشته گذشت. رها کنیم گذشته را. بپذیریم که با تمام وجود با هم به مردم خدمت کنیم. کمک کنید این وحدت و انسجام علی‌رغم همه عیب‌ها برهم نخورد»

تاکید پیوسته مسعود پزشکیان بر اینکه انتخاب اعضای کابینه‌اش تحت نظر و تایید علی‌خامنه‌ای انجام شده است، به رای اعتماد دادن نمایندگان مجلس به تمامی وزرای پیشنهادی او منجر شد و نمایندگان مجلس دوازدهم در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد به همه ۱۹ وزیر پیشنهادی رئیس دولت چهاردهم رای اعتماد دادند. به این ترتیب، محمدرضا ظفرقندی با ۱۶۳

است و عدم مشکل‌گشایی توسط نهادهای حاکمیتی در این حوزه‌ها، موجب نارضایتی عمیق بین میلیون‌ها تن از کارگران و مزدبگیران شده و شرایط خطیری را در کشور به وجود آورده است.

سؤال مهم این است که آقای میدری که قرار است به عنوان وزیر کار به مجلس معرفی شوند، برای حل این مشکلات، خارج از شعار، چه برنامه مشخصی دارند؟ مثلاً، با توجه به این که حقوق و دستمزد کارگران در سال جاری سرکوب شده است، آیا وزیر کار جدید برنامه‌ای برای رفع این مشکل اساسی دارند؟ و همین‌طور در مورد تأمین امنیت شغلی کارگران، در شرایطی که در برخی از صنایع مثل پارس جنوبی، کارگران به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل معترض هستند، و یا در فولاد اهواز که تعدادی از کارگران به علت پیگیری مطالبات بر حق و قانونی خود اخراج شده‌اند و چند ماه است که خانواده آنان با مشقت زندگی می‌کنند، وزیر کار جدید چه چاره‌ای اندیشیده‌اند؟

### آیا برای پاسخ مثبت به مطالبات کارگران خلأ قانونی وجود دارد؟

واقعیت این است که مشکل اصلی در این زمینه، کمبود و ضعف قوانین نیست. البته، رفع ابهام و اصلاح برخی از قوانین قطعاً می‌تواند به رفع مشکلات کارگران کمک کند. ولی، همین الان هم بر پایه قوانین موجود، می‌توان در این زمینه اقدامات اساسی انجام داد.

در همین چند حوزه‌ای که به عنوان مطالبات اصلی کارگران ذکر شد، یعنی حق تشکل‌یابی، حقوق و دستمزد و امنیت شغلی، ما، در جمهوری اسلامی قوانینی داریم که با استناد به آن‌ها می‌شود مطالبات کارگران را برآورده کرد. مشخصاً، مفاد قانون اساسی بر حق تشکل آحاد ملت و از جمله کارگران، صراحت دارد. یا این که، ماده ۴۱ قانون کار بر ضرورت افزایش حقوق و دستمزد متناسب با نرخ رسمی تورم و تأمین سبب معیشت خانوار تأکید دارد. ولی در عمل، فعالان تشکیلات کارگری در پی‌گیری مطالبات خود با تضییقات و برخوردهای نامناسب مواجه می‌شوند و به هنگام تصویب میزان حقوق و دستمزد کارگران، قانون کار یا نادیده گرفته می‌شود و یا این که به طور دلبخواهی و مطابق میل کارفرمایان تعبیر و تفسیر می‌شود.

در مورد امنیت شغلی هم همین‌طور است. هم اکنون طرح طبقه‌بندی مشاغل، که به‌طور قانونی مصوب شده است، تا حدی قابل توجه شرایط تأمین امنیت شغلی کارگران را فراهم می‌کند. با این حال، متأسفانه اجرای این طرح هم در عمل با مشکل مواجه است. اینجاست که مشکل اصلی نمود پیدا می‌کند. خب، این مشکل چیست؟ در یک کلام: نبود اراده لازم در بدنه حکمرانی کشور برای دفاع از حقوق کارگران. **توصیه شما برای رفع مشکلات کارگران و پاسخ مثبت به مطالبات آنان چیست؟**



خواسته‌های بر زمین مانده کارگران

## گفتگوی تارنمای «فراز» با عبدالحمید شهبابی، فعال کارگری

### دفاع از حق تشکل‌یابی کارگران

انتخاب وزیر کار، یکی از حساس‌ترین تصمیمات در هر دولت است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بازار کار، رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی کشور داشته باشد. این انتخاب به‌طور مستقیم با مسائلی همچون اشتغال‌زایی، حمایت از حقوق کارگران، و اجرای سیاست‌های اقتصادی مرتبط است..

گفت‌وگویی که در ادامه می‌آید، به بررسی جنبه‌های مختلف این انتخاب می‌پردازد و چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی وزارت کار را مورد بحث قرار می‌دهد. این گفت‌وگو با نگاهی به نیازها و انتظارات جامعه کارگری و کارفرمایی، تلاش دارد تا به درک بهتری از فرآیند انتخاب وزیر کار و تأثیرات آن بر آینده بازار کار در کشور دست یابد. دولت پزشکیان که به تأیید مجلس نیز رسیده است باید به مطالبات صنفی کارگران به پردازد و پاس‌خگویی نیازهای طبیعی آنها باشد. لیکن همان‌طور که بارها نوشته ایم دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی زمانی از سیاست سرکوبگرانه نئولیبرالی و کارگرس‌تیز دست به عقب نشینی می‌زند که با موجی از اعتصابات و اعتراضات متشکل کارگران از پائین و در محل کار و خیابان قرار گیرد. هیچ حکومت سرمایه داری به میل خود دست به عقب نشینی نمی‌زند باید با فشار عمومی و سراسری و ادار به عقب نشینی اش کرد. حال نظر خوانندگان گرامی را به این گفتگوی کارگری که به معضلات اساسی کارگران پرداخته است جلب می‌کنیم. **مهم‌ترین مشکلات این حوزه و مطالبات کارگران از نظر شما چیست؟**

حق تشکل‌یابی، حقوق و دستمزد، امنیت شغلی و حفظ ایمنی در محیط کار، کماکان مهم‌ترین مطالبات کارگران ایران



## مروری بر اخبار و گزارشات کارگری مرداد ماه

در جبهه نبرد طبقاتی

۱۴۰۳ مرداد ماه

مرداد این گرمترین ماه از سال با نمایش‌ها و وعده‌های پوچ و البته دیر هنگام انتخاباتی در تیرماه، گرم‌تر نیز شد و اگر چه مدیران و صاحبان سرمایه از تعطیلات در هوای خنک استفاده کردند ولی کارگران و مزدبران در گرمای سوزان، مخصوصاً در گرمای جنوب به کار ادامه دادند و کارگران و زحمتکشان که از قبل می‌دانستند وعده‌ها توخالی است، به سرعت با طرح مطالبات خود به میدان آمدند و کارگران نفت، فولاد و معادن و نیز فرهنگیان و بازنشستگان و همچنین پرستاران و کادر درمان با اعتصاب و تجمع و راهپیمایی‌ها نشان دادند که فریب نخواهند خورد و برای رسیدن به حق و حقوق خود دست از مبارزه بر نمی‌دارند.

کارگران و دیگر زحمتکشان علاوه بر آنکه از ایمنی محیط کار بهره نبرده‌اند، بواسطه قراردادهای کوتاه مدت، امنیت شغلی و معیشتی نیز ندارند و اگر از حقوق‌های بسیار اسفناک که کفاف یک هفته را بیشتر نمی‌دهد بگذریم، به تعویق افتادن همین دستمزد اندک نیز برای مزدبران قوزی است بالای قوز. اخراج کارگران در کنار بیکاری مزمن بازم مشکلاتی بر مشکلات کارگران و مزدبران اضافه می‌کند و تمامی این معضلات خشم کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و بیکاران را دوصد چندان می‌کند و به‌عرصه مبارزه طبقاتی می‌کشاند. در مردادماه هم هوا گرم بود و هم صحنه مبارزه طبقاتی طبقات و اقشار تحتانی جامعه. رویداد های مبارزاتی ماهی که گذشت برگی است از تاریخ مبارزاتی که در زیر به بخشی از این رویدادها و نتایج آن‌ها می‌پردازیم.

درک صحیح و دیدگاه انقلابی در مورد موقعیت و جایگاه اجتماعی-سیاسی کارگران نقطه عزیمت است. کارگران نیروی اصلی در فرایند تولید را تشکیل می‌دهند و بدون حضور مؤثر آنان، تولید محصولات مورد نیاز جامعه یا فلج می‌شود و یا دست کم دچار اختلال می‌گردد. قدر مسلم، تحقق شعار «جهش تولید با مشارکت مردم» بدون نقش‌آفرینی توسط کارگران میسر نیست و به یک شعار توخالی تبدیل می‌شود. حال، سؤال این است که چگونه می‌شود در شرایط سرکوب دستمزد حقوق و دستمزد و عدم تأمین امنیت شغلی کارگران، از این نیروی عظیم و کارساز اجتماعی انتظار داشت که در فرایند جهش تولید مؤثر باشد و از جان و دل مایه بگذارد! مطلب دیگر در همین زمینه، نقش منحصر به فرد طبقه کارگر در مبارزات تاریخی ملت برای استقلال، آزادی و برقراری عدالت اجتماعی است. شما کدام نیروی اجتماعی را سراغ دارید که در مسیر مبارزات آزادیبخش ملت به اندازه کارگران ایثار به خرج داشته باشد و شهید داده باشد؟ در همین دوران معاصر، از جنبش ملی کردن صنعت نفت بگریزید تا مبارزه برای فائق آمدن به دستگاه سلطنت دیکتاتوری شاه، و بعد جنگ تحمیلی ۸ ساله و مقابله با تحریم‌های امپریالیستی غرب، جامعه کارگری به عنوان ستون فقرات مبارزات ملت عمل کرده است. این ملاحظات دال بر این است که مقاومت ایران در برابر سختی‌ها بدون حضور پررنگ کارگران، بی‌شک لنگ خواهد زد و در نهایت به ثمر نخواهد نشست. مثل این است که شما بال و پر یک پرنده را ببندید و از او انتظار پرواز داشته باشید، لذا، برای برون‌رفت از مشکلات کارگران دو عامل نقش کلیدی ایفا می‌کند. یکی، تلاش بی‌وقفه خود کارگران برای طرح و پیگیری مطالبات خود و ایجاد تشکیلات مستقل صنفی کارگری برای این منظور و دیگری به رسمیت شناختن حقوق قانونی کارگران و در رأس آنها، حق تشکیلی، توسط دستگاه حکمرانی. آیا آقای پزشک‌ها و کابینه ایشان در این زمینه کارنامه موفق‌تری از خود به جای خواهد گذاشت؟ عملکرد ایشان طی چهار سال آینده به این سؤال پاسخ خواهد داد. به هر حال، آنان که دغدغه میهن دارند، ضمن دنبال کردن وقایع، برای دستیابی به منافع و خواست‌های ملت، برای ایشان و اعضای کابینه‌شان و از جمله وزیر محترم کار، آرزوی موفقیت دارند. در این گفتگو، اهمیت انتخاب وزیر کار به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین ارکان دولت مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به شرایط پیچیده بازار کار و نیازهای متنوع جامعه، وزیر جدید با چالش‌های بزرگی مواجه است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به نیاز به ایجاد اشتغال پایدار، بهبود شرایط کاری، و افزایش رفاه اجتماعی اشاره کرد.\*



### نفت، گاز و پتروشیمی

در کنار اعتصاب کارگران پیمانی که از آخرین روز خرداد ماه آغاز شده بود و در ماه‌های تیر و مرداد نیز ادامه یافت، کارگران رسمی صنعت نفت و گاز شاغل در پالایشگاه‌ها، مناطق عملیاتی، و شرکت‌های مختلف صنعت نفت در کشور و مخصوصاً در مناطق نفتخیز خطه جنوب از روزهای آغازین مرداد ماه دست به تجمع زدند و در نیمه دوم ماه مرداد، کارگران و کارکنان شرکت نفت و گاز پارس عسلویه، مجتمع گاز پارس جنوبی؛ ارکان ثالث (شرکتی) و پشتیبانی شرکت‌های پیمانکاری نیز به جمع معترضین صنعت نفت پیوستند. اهم مطالبات کارکنان رسمی و پیمانی، ارکان ثالث و ... در صنعت نفت و گاز «بازگشت به کار کارگران اخراجی، حذف مدیران فاسد، حذف سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت موقوفات آن، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و استرداد مازاد مالیات کسر شده، اجرای توافقات قبلی در زمینه مرخصی استحقاقی و پرداخت حق کمپ، اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل برای همه کارگران پیمانکاری، تغییر شرایط تردد و دستمزد رانندگان استیجاری و اجرای طرح طبقه‌بندی برای رانندگان غیرمالک، اجرای بدون تبعیض تردد ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت برای کارگران اداری و پشتیبانی و ...» می‌باشد. کارگران صنعت نفت چون همیشه با روحیه رزمندگی قوی برای بدست آوردن مطالبات خود می‌تازند ولی بورژوازی با بستن قراردادهای گوناگون و با نابود ساختن تشکلات مستقل و جلوگیری از بوجود آمدن مجدد تشکلات مستقل کارگری به پراکندگی کارگران دامن می‌زند و از آنجای که کارگران در ارتباط با یکدیگر نیستند و تحت رهبری یک سازمان رزمنده به طرح مطالبات مشترک نمی‌پردازند، کماکان مسئولان و کارفرمایان و سرمایه‌داران بر خر مراد سوارند و کارگران از مبارزاتشان نتیجه دلخواه را نمی‌گیرند. مشکل دیگر کارگران وجود افراد و تشکل‌های «اولترا انقلابی» است که با شعارها و تهیه لیست بلندبالا از مطالبات، سدی برای پیشروی آهسته ولی مداوم کارگران می‌شوند.

### پرستاران و کادر درمان

پرستاران با از خود گذشتگی بی‌مثال از بیماران این مرز و بوم به مراقبت می‌پردازند اما سرمایه‌داران و مسئولان کشور با سیاست‌های ضد انسانی نتولیرالی خود، آن‌ها را از حداقل زندگی نیز محروم کرده‌اند و با پرداخت حقوقی اندک نه تنها خستگی کار را بر تن آنان می‌گذارند بلکه از هر گونه تلاش برای زندگی بهتر نیز نا امید می‌کنند و بسیاری از پرستاران و کادر درمان کشور را همچون کارگران نفت، فولاد و ... برای یافتن کاری با حقوق بیشتر، از ایران فراری می‌دهند. پرستاران و کادر درمان هر از چند گاهی به اعتصاب، تجمع و دیگر اشکال اعتراض روی می‌آورند تا حقوق پایمال شده خود را بازپس گیرند. اگر چه هیچ تشکلات سراسری نیست تا اعتراض پرستاران را با برنامه‌ای همگانی به پیش برد ولی از

آنجاییکه همگی در شرایط یکسان شغلی و معیشتی بسر می‌برند و دنیای ارتباطات چنان وسیع و در دسترس قرار گرفته است سریعاً اعتراض در یک بیمارستان به اعتراضی سراسری در بیمارستان‌های شهرهای اقصی نقاط کشور تبدیل می‌شود. و اینبار موج اعتصاب پرستاران در اعتراض به «دستمزدهای پایین، عدم واریز حقوق، شرایط نامناسب شغلی، بی‌عدالتی‌ها و عدم پاسخگویی مسئولان، مبلغ ناچیز ساعتی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان برای اضافه‌کار، پرداخت نکردن مزایا و مبلغ ناچیز آن، فرمول تعرفه خدمات پرستاری و پرداخت نکردن شفاف و به موقع آن، اجرا نکردن ابلاغیه فوق‌العاده خاص و اصلاح ضریب حقوق پرستاران و اضافه‌کار اجباری و ...» از بیمارستان‌های کرج و شیراز در روز ۱۲ مرداد آغاز شد و به سرعت به بیمارستان‌های متعدد در بیش از ۲۰ شهر گسترش یافت و اگر چه مردادماه پایان یافت ولی اعتصاب و تجمعات پرستاران ادامه دارد. آنچه در بین پرستاران نیز حس می‌شود و از ضروریات مبارزات به حق ایشان است، تشکیل یک سازمان صنفی مستقل است که هم مبارزات پرستاران را در سراسر ایرن هماهنگ کند و هم بتواند نماینده مستقل و گویای آن‌ها در مذاکرات شغلی باشد و البته بتواند این مبارزه پیگیر را با مبارزات دیگر زحمتکشان بویژه مبارزات کارگران مرتبط کند.

### فرهنگیان

نتولیرالها تپه‌ای باقی نگذاشته‌اند و همانگونه که به منابع طبیعی و تولید صنعتی و کشاورزی رحم نکردند، به محیط فرهنگی نیز همچون بهداشت و درمان هجوم بردند و همه عرصه‌ها را از مالکیت ملی خارج ساخته، به غارت برده و خصوصی کردند. با خصوصی کردن آموزش، معلمان این تربیت کنندگان نسل‌های آینده را بیش از پیش گرفتار ناامنی شغلی و معیشتی ساختند. در مرداد ماه معلمانی از نیروهای نهضت سواد آموزی، معلمان خرید خدمات، کارنامه سبزهای آزمون آموزگاری ۱۴۰۳ در تهران دست به تجمع زده و خواستار تبدیل وضعیت و بدست آوردن امنیت شغلی و معیشتی شدند. فعالان صنفی آموزش و پرورش اگر چه همواره مورد غضب و سرکوب دستگاه‌های امنیتی هستند ولی دفاع، همراهی و همدلی با کارگران، پرستاران و بازنشستگان را فراموش نمی‌کنند. در مرداد ماه نیز شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، حمایت خود را از اعتصابات و تجمعات اعلام داشت.

### بازنشستگان

بازنشستگان مخابرات در شهرهای مختلف کماکان چون گذشته در روزهای دوشنبه با خواسته‌های «اجرای آیین‌نامه ۸۹ تأمین اجتماعی، اجرای همسان‌سازی حقوق، پرداخت رفاهیات و رفع مشکلات مربوط به بیمه و ...» در مرداد نیز دست به تجمع زدند و پیگیر مطالبات خود شدند. و بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز در شهرهای تهران، کرمانشاه، شوش و اهواز در روزهای سه‌شنبه و در پاره‌ای از شهرها در روزهای یک‌شنبه دست





## المپیک پاریس با موفقیت ورزشکاران ایرانی با ۱۲ مدال و ۳ مدال طلا پایان یافت

**یکم اینکه**، قبل از هر چیز باید تاکید شود چه در ایران و چه در جهان ورزش همواره سیاسی بوده است. دول استعمارگر جهان نوع برخوردشان به مقوله ورزش وابسته به مصالح سیاسی روز و منافع سیاسی و اقتصادی آن کشورها تعیین می‌شود. به این جهت ریاکاری و دروغ‌گوئی بخشی از سیاست ورزشی و تبلیغاتی آنهاست. فقط مردم جهان از این همه ریاکاری و دروغ‌گوئی و بازیگری سیاسی در شگفت می‌مانند. آنها هر وقت منافعشان ایجاب کند تبلیغ می‌کنند که نباید ورزش را با سیاست مخلوط کرد و حتی ورزشکاران خودی و یا ورزشکاران غیر خودی متعلق به ممالک مخالف خود را تطمیع کرده، فریب می‌دهند که از تیم خود جدا شده و به جبهه «غیرسیاسی» آنها بپیوندند. این ممالک قدرت‌مند غربی برای موثر کردن جنگ تبلیغاتی، این فراریان ورزشی را به عنوان «پناهنده» نامستحق پذیرفته، فریب می‌کنند تا از این حربه سوءاستفاده سیاسی کنند. تمام تاریخ ورزشی جهان دو قطبی شرق و غرب در گذشته مملو از این وقایع است. و آنجا که سیاسی کردن ورزش منافع سیاسی و اقتصادی آنها را تامین می‌کند به یک باره بوق‌های سیاسی خویش را برداشته و در شیپور حقوق بشر، حقوق زنان، همجنس‌گرایان، دگرباشان، و مضحک‌تر از همه از حقوق پرولتاریا و کارگران سرکوب شده برده‌گردیده سخن می‌رانند. امپریالیسم و سرمایه‌داری بر اساس منافع سیاسی و طبقاتی روز به یک‌باره مدافع سرسخت پرولتاریا در کشور همسایه شده است. مجریان آموزش‌دیده برنامه‌های تبلیغاتی آنها، با استفاده از منابع و اسنادی که برای چنین روزگانی جمع‌آوری کرده‌اند به میدان آمده و در نگوشت مخالفان خود،

به تجمع زدند و علاوه بر آنکه خواست‌های صنفی خود را مطرح کردند، خواستار آزادی کارگران، معلمان و بازنشستگان زندانی شدند و همچنین از خواست‌های به حق پرستاران به دفاع برخاستند.

فرهنگیان بازنشسته ۱۴۰۲ نیز در اعتراض به اجرا نشدن کامل رتبه‌بندی و همسان‌سازی و پایمال شدن حقوق خود مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع اعتراضی برگزار کردند و بازنشستگان صنایع فولاد نیز در استانهای اصفهان، مازندران، خوزستان، تهران و ... در اعتراض به عدم توجه به مطالباتشان به روال گذشته در مردادماه نیز یک‌شنبه‌ها دست به تجمع زده و علاوه بر خواست‌های صنفی، خواستار آزادی فعالین صنفی نیز شدند.

### کارگران صنوف دیگر

کارگران اخراجی فولاد اهواز و فولاد شادگان، کارگران اخراج شده معدن تیتانیوم کهنوج، کارکنان شرکت گلف اجنسی ایران در بندر امام، کارگران پیمانکاری آب و فاضلاب اهواز، کارگران شهرداری در شهرهای سربندر، میناب و زاهدان، کارکنان مخابرات تبریز و کارگران کارخانه واگن پارس وابسته به گروه صنعتی «مینا» در روزهای مختلف مردادماه برای رسیدن به مطالبات خود دست به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی زدند. که از این میان کارگران فولاد و واگن پارس در روزهای متوالی با مطالباتی چون «پایان کار ملانژاد و تیمش، همسان‌سازی حقوق و مزایای کارگران با دیگر کارخانجات همجوار و گروه مینا، پایان کار پیمانکاران دزد و رسمی شدن قراردادها و ...» پیگیری حقوق پایمال شده خود بوده‌اند.

اگر چه روز بروز ارزش دستمزد کارگران و زحمتکشان کمتر از قبل می‌شود و قیمت‌های اجناس مورد نیاز برای زندگی به دلیل تورم موجود هر دقیقه بالاتر می‌رود، اگر چه دستگاه سرکوب حکومت سرمایه‌داران در پی تهدید و سرکوب فعالان کارگران و زحمتکشان است و اگر چه دستگاه فریب و مغزشویی نظام مقدس! در کنار دستگاه قانونگذار طبقه کارفرمایان و سرمایه‌گذاران بی‌وقفه علیه طبقات تحتانی جامعه فعال است ولی کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و بیکارشدگان نیز دست از مبارزه برنمی‌دارند تا به زندگی شایسته، که از حقوق مسلم هر انسانی است برخوردار شوند. روحیه مبارزاتی کارگران و زحمتکشان بی‌مثال است ولی آنچه در این مبارزه کمبودش حس می‌شود و از نان شب برای طبقه کارگر و زحمتکشان واجب‌تر است، سندیکای مستقل در هر واحد کار و اتحاد این سندیکاهای در یک اتحادیه صنفی سراسری و واحد در پهنه ایران عزیز است. تشکلات صنفی هم گیر، مردمی و مستقل، تحت رهبری حزب طبقه کارگر، مدرسه مبارزاتی برای زحمتکشان است. تنها راه برون رفت از شرایط وحشتناک ساخته دست سرمایه‌داران تشکل است و راهی جز این متصور نیست!

**چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!\***

صفحات تبلیغاتی فراوانی سیاه می کنند.

همه دانسته است اسرائیل بخشی از آسیاست ولی چون ملت‌های آسیا از این رژیم مصنوعی و اشغالگر که "کشورش" فاقد مرزهای تعریف شده جغرافیایی، ثبت شده در سازمان ملل متحد و هویت ملی است، نفرت دارند و حاضر نیستند با تیم‌های ورزشی اسرائیلی آغشته به خون آنها رقابت‌های ورزشی جهانی داشته باشند، غرب استعمارگر جغرافیای جهان را نیز در خدمت به صهیونیسم عوض کرده و اسرائیل را از قاره آسیا به دامن غرب در قاره اروپا منتقل کرده است. تحریم ورزش این کشور نسل کش و آپارتاید وظیفه هر انسان شریف است. هیچ انسان با وجدانی نمی تواند از این صحنه سازی‌های ورزشی برای تبرئه اسرائیل احساس نفرت نکند و به تبلیغات دروغین آنها که گویا ورزش باید دوستی بین ملت‌ها را تحکیم کند باور نماید. به سینه تیم‌های ورزشی این اشغالگران که سرزمین معینی ندارند، باید دست ردد و به مصاف آنها رفت. زیرا ورزش باید نماد دوستی و محبت میان ملت‌ها باشد و باید این روحیه را تبلیغ نمود. مصاف با اسرائیل نافی این اصل انسانی و نماد ریاکاری و فریب عمومی است. به این جهت حزب ما از هر قهرمان ایرانی که حاضر نیست به ننگ هم‌دستی با صهیونیسم تن دهد و از روبرویی با سربازان ورزشی نقابدار صهیونیسم در میدان‌های ورزشی جهان خودداری می کند، حمایت کرده روش انسانی وی را تمجید می نماید.

و تا امروز نیز مبلغ آن بوده‌اند. مگر نمی گفتند که ترور دانشمندان هسته‌ای کار خودشان است؟ مگر نمی گفتند دست‌آورد‌های علمی و فنی ایران فتوشاپ است؟ مگر به همین علی دائی بازیکن سابق تیم ملی و حسین رضازاده قهرمان وزنه برداری سنگین وزن ایران دشنام نمی دادند و آنها را عامل رژیم جمهوری اسلامی معرفی نمی کردند؟ این عده مشککشان با تیم ملی ورزشی ایران نیست با ایران است زیرا رژیم‌ها و حاکمان در کشورها گذرا هستند، می آیند و می روند ولی کشورها باقی می مانند. در هیچ کجای دنیا از دهان هیچ بنی بشری نمی شنوید که آقایان «مارادونا» و یا «رونالدو» و «بکن باوتر» قهرمان جهان شده‌اند بلکه می شنوید، می بینید که تیم‌های ملی، آرژانتین، پرتغال و آلمان به قهرمانی فوتبال جهان رسیده‌اند. نزاعی که امروز در گرفته است در ظاهر امر بر سر ملی بودن تیم فوتبال یا حکومتی بودن آن نیست، نزاع واقعی میان دو دسته و دو گروه است. کسانی که از ایران، حق حاکمیت ایران، تمامیت ارضی ایران، هویت ملی ایران، دفاع کرده مخالف تحریم و تجاوز به ایران هستند و کسانی که وطن فروشند و از تحریم‌ها و حتی تشدید ضدبشری تحریم‌ها و حمله نظامی به میهن ما دفاع کرده، برای کشور ایران کوچک ترین حقوقی را در نهادهای جهانی به رسمیت نشناخته، خواهان تجزیه ایران بوده و به بلندگوی اسرائیل انترنشنال، فرقه مرتجع رجوی و رضا پهلوی بدل شده‌اند. آنها با هر چه ضد ملی و ایران ستیزانه است موافقت

**دوم اینکه، افتخارات ورزشکاران ایران بویژه بانوان ایران در رشته ورزش موجات غرور هر ایرانی را فراهم آورد و می آورد. تمام تیم‌های ملی ایران در رشته‌های گوناگون موجب غرور ایران بوده و برای سربلندی میهن ما، ایران مبارزه می کنند. ورزش سیاسی است ولی ورزش ایدئولوژیک نیست. ورزش سیاسی است زیرا فرزندان قهرمان ایران در میدان‌های رزم و رقابت جهانی علیرغم تضییقات رژیم جمهوری اسلامی به ویژه نسبت به زنان، علیرغم تحریم‌های ضدبشری اجانب، علیرغم تحریکات و خرابکاری‌های دشمنان سوگند خورده ایران برای نقض همه حقوق قانونی میهن ما و ممانعت از موفقیت‌های ورزشی ما به لطایف الحیل، در شرایط سخت به قله‌های افتخار رسیدند و برای میهن‌شان غرور ملی آفریدند و در تحکیم وحدت ملی موفق گردیدند. امروز ورزش ایران از تمام این مصائب، خرابکاری‌ها و تروریسم بین‌المللی عبور کرده و سربلندی بیرون آمده است. این موفقیت‌های فرزندان قهرمان کشور ما حتی در رشته‌های علمی در عرصه جهانی دست‌آورد مبارزه بی‌امان مردم میهن ماست. مردم ایران این دست‌آورد‌ها را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به دست آورده و حاکمان را به عقب رانده‌اند و در آینده نیز برای شرکت بدون ممانعت زنان در ورزشگاه‌ها و در تمام عرصه‌های ورزشی از جمله دو میدانی و شنا مبارزه خواهند کرد. عده‌ای تحت نام اپوزیسیون برای مبارزه با ایران و علائق ملی مردم میهن ما با این تئوری به میدان آمده‌اند که تیم‌های ملی ایران تیم ملی نیست تیم جمهوری اسلامی است، باید آن‌ها را در المپیک و مسابقات جهانی تحریم کرد. این وطن فروشان چیز جدیدی نمی گویند، اینان همین تئوری را در تمام عرصه‌های دیگر مربوط به دست‌آورد‌های مردم ایران دارا بوده**

**سوم اینکه، در رتبه‌بندی در جدول مدالی پس از پایان مسابقات و نقش ورزشکاران ایرانی با کسب ۱۲ مدال و ۳ مدال طلا در مقام ۲۱ جهان قرار گرفت و موفق‌ترین کشور در خاورمیانه (غرب آسیا) نقش ایفا کرد و به کار خویش پایان داد. آمریکا با ۴۰ مدال طلا، ۴۴ نقره و ۴۲ برنز و کسب ۱۲۶ مدال در صدر قرار گرفت و چین با ۴۰ مدال طلا، ۲۷ نقره و ۲۴ برنز در جایگاه دوم قرار گرفت. این در حالیست که تعداد ورزشکاران آمریکا ۵۹۲ نفر و چین ۳۸۸ نفر بود.**

**المپیک ۲۰۲۴ فرانسه اما در شرایطی پایان یافت.** که با جود همه درخواست‌های وسیع جهانی مبنی بر لزوم محروم کردن ورزشکاران رژیم صهیونیستی اسرائیل از شرکت در جشنواره نخست ورزشی دنیا به سبب نسل کشی بیشمارانه‌ای که این رژیم منحوس و فاشیست در حق ملت شریف فلسطین روا داشته، کمیته بین‌المللی المپیک و سایر نهادهای ارشد شریک در برپایی این بازی‌ها از انجام این کار سر باز زدند و در نتیجه ورزشکاران این رژیم جعلی نیز در رقابت‌های پاریس به میدان آمدند تا اصل عدالت و لزوم رعایت انسانیت و حق تأدیب جنایتکاران بزرگ جنگی هم همه به فراموشی سپرده شود و ورزشکارانی در پاریس حاضر باشند که متعلق به رژیم کودک کش تل آویو هستند. به همین خاطر آن مایه ننگ بشریت به شمار می آیند و لکه سیاهی در تاریخ المپیک است.\*



## کالایی کردن آموزش و شهریه‌های نجومی و زرفش شکاف طبقاتی در ایران

بر اساس اعلام سازمان مدارس و مراکز غیردولتی شهریه مدارس غیر انتفاعی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴ بین ۱۰ تا ۸۰ میلیون تومان است. طبق اعلام این سازمان تنها یک درصد از مدارس غیردولتی بالای ۸۰ میلیون تومان شهریه دریافت می‌کنند، اما بررسی قیمت شهریه مدارس در مناطق یک تهران نشان می‌دهد که مدارس صاحب نام برای پایه اول تا ششم هر ترم بیش از ۲۰۰ میلیون و برای متوسطه دوم حدود ۵۰۰ میلیون شهریه دریافت می‌کنند. برای مثال یک مدرسه پسرانه مشهور در منطقه زعفرانیه برای هر ترم متوسط اول ۴۲۰ میلیون شهریه دریافت می‌کند و یا مدرسه دخترانه دیگری در منطقه سعادت آباد برای دوره متوسط دوم ۵۰۰ میلیون برای هر ترم شهریه دریافت می‌کند. / چند ثانیه اقتصاد

در نظام سرمایه‌داری همه چیز را می‌توان با پول خرید و کسب سود کرد، مالکیت خصوصی و سود ناموس سرمایه‌داری است. در ایران امروزان نیز پس از چهاردهه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی رفسنجانیم نگاه کالایی به انسان و آموزش جامعه را بشدت طبقاتی و به قهقرا برده است. در حوزه آموزش؛ حوزه‌ای که مدت‌هاست کالایی شده است، از همان آغاز به کودکان نیز می‌آموزد نگاه کالایی و پولی داشته باشند. امروز «کالایی‌سازی آموزش و تبعیض بین‌نسلی» دامان کشور را گرفته است. بر کسی پوشیده نیست که آموزش، بنیانی‌ترین حوزه توسعه یا پیشرفت هر کشوری است. نیز واضح است که خصوصی‌سازی در ایران، بصورت افسارگسیخته‌ای موجب بحران و شکاف طبقاتی گردیده است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این روند کالایی و طبقاتی شدن آموزش این است هر شخصی که پول ندارد باید آموزش ناکارآمد و با کیفیت پایین دریافت کند آن هم در مدارس فرسوده و با تراکم بالا. در نهایت نتیجه این روند وادار شدن این طبقه به ترک تحصیل و جذب بازار کار شدن بدون مدرک است. امروزه تحت تاثیر شرایط سیاست نئولیبرالیسم بسیاری از خانواده‌های زحمتکش ترجیح می‌دهند که فرزندان‌شان درس نخوانند، ترک تحصیل کنند.

بنابراین خصوصی‌سازی آموزش باعث افزایش شکاف طبقاتی، جلوگیری از تحرک اجتماعی، جداسازی و شقه‌شقه کردن جامعه می‌شود که پیامدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد. بی‌تردید جیب مردم، تاب افزایش سهم آموزش خصوصی را ندارد و نباید آموزش و پرورش انواع و اقسام سازوکارها را انجام دهد تا مسئولیت کمتری نسبت به دانش آموزان متوجه دولت باشد! براساس گزارش بانک جهانی و انعکاس آن در خبرگزاری ایرنا «در فاصله سال‌های ۹۸ تا ۲۰۱۷ بالاترین نرخ خصوصی‌سازی مقطع متوسطه مربوط به ایران بوده درحالی‌که کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان تعدادشان به لحاظ نسبت در حال کاهش بوده واز ۱۲ درصد به ۶ درصد در این کشور رسیده و برنامه‌ریزی شده تا در آمریکا هم این نسبت تا سال ۲۰۲۸ به ۸ درصد کاهش یابد.»

سال‌هاست که اجرای برنامه‌هایی مانند برون‌سپاری مدارس، اداره مدارس به سبک خودگردان، ارائه تسهیلات مختلف به مدارس غیرانتفاعی و... همگی از جمله برنامه‌های اولویت‌دار آموزش و پرورش بوده‌اند و مجموعه این سیاست‌ها موجب شده مدارس تحت عناوین «باکیفیت» و «بی‌کیفیت» طبقه‌بندی شوند. مدارس باکیفیت امکانات و خدمات بهتری ارائه می‌کنند و البته برای ورود به آن‌ها باید از سد معدل و آزمون و پرداخت شهریه‌های بالا گذر کرد. ورود به مدارس عادی هم اگرچه دشوار نیست، اما در آن‌ها از کیفیت آموزشی خبری نیست. چندین سال قبل رضا امیدی در قامت پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی گوشزد کرده بود که «مدارس در دوران کنونی از یک «نهاد آموزشی» در حال تبدیل شدن به یک «بنگاه اقتصادی» هستند.» سهم آموزش و پرورش هم در بودجه سال‌های اخیر آنچنان کاهش یافته که تأثیراتش در سطح آموزش عمومی و وجود انواع مدارس غیردولتی با هزینه‌های گزاف مشهود است.

مطابق بررسی‌های کارشناسان، در دهه‌های اخیر سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی کشور سیر نزولی داشته و میانگین این سهم از بودجه عمومی دولت هیچ‌گاه به ۱۱ درصد نرسیده و همواره میان ۹ تا ۱۱ درصد بوده است. بنا بر اظهارات صریح ابراهیم سحرخیز، معاون اسبق وزارت آموزش و پرورش، «کاهش سهم این وزارتخانه از بودجه عمومی دولت در حالی است که بودجه عمومی درصد کمی از کل بودجه کشور بوده که سهم بزرگ آن بودجه شرکت‌های دولتی است و آموزش و پرورش هیچ سهمی از آن ندارد. شاید به جز افغانستان هیچ کشوری در دنیا نباشد که سهم آموزش و پرورش آن از بودجه دولتی این‌قدر کم باشد.»

سال‌هاست که دستگاه تعلیم و تربیت در حد و قواره یک کالا در بازار رقابتی بزرگ به حراج و تاراج گذاشته شده است. اگرچه تئوریسین‌های نئولیبرالی «کالایی شدن آموزش» می‌گویند، به دنبال ارتقاء کارآمدی و کیفیت نظام آموزشی بوده‌اند، اما نتیجه این سیاست شکل‌گیری مدارس متنوع بوده و در چنین سیستمی نقش مدارس خاص با امکانات و معلمان باتجربه‌تر در موفقیت آینده دانش‌آموزان پررنگ‌تر بوده است. به طوری که دانش‌آموزان این مدارس سهم بیشتری از رشته‌های پرمقتضی و آینده‌دار دانشگاه‌ها به دست آورده‌اند.

معاون اسبق وزارت آموزش و پرورش در این باره به خبرگزاری ایرنا می‌گوید: «در مدارس عادی دولتی فرزندان فقرا درس می‌خوانند. دولت برای آن‌ها فقط پول معلمان را پرداخت

نمی‌شود بلکه ما شاهد اقدامات دیگری هم هستیم مانند اجرای سیستم خرید خدمت، به این صورت که آموزش و پرورش یک مدرسه کامل را به همراه دانش‌آموزانش به دست بخش خصوصی می‌سپارد و بعد برای هر دانش‌آموزی مبلغی هم به گردانندگان می‌پردازد. در این شرایط دیگر مشخص نیست که این مدارس با چه کیفیتی به دانش‌آموزان خدمات آموزشی می‌دهد و چقدر تلاش می‌کند که سود بیشتری برایش باقی بماند.» خطری که سال‌ها پیش رضا امیدی، پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نسبت به آن اظهار نگرانی کرده بود و رهبر انقلاب هم در سخنان اخیر خود با تأکید بر اینکه شأن تعلیم و تربیت شأن دولتی است، متذکر شدند: «مسئله برون‌سپاری معنی‌ای ندارد. این شأن دستگاه حاکم، قابل واگذاری نیست.» بنیان تفکر نئولیبرالیستی که حاکمیت سرمایه‌داری از آن پیروی می‌کند معتقدند همان‌طور که دولت نباید در اقتصاد دخالت کند و مکانیزم عرضه و تقاضا باید بازار را به تعادل برساند، آموزش و پرورش هم کالاست و باید سیاست‌ها به سمتی بروند که «مردم اداره امور را به دست بگیرند و بتوانند برای فرزندانشان مدرسه انتخاب کنند.»

بررسی‌ها نشان می‌دهد، میانگین نرخ بازماندگی از تحصیل در مقاطع متوسطه و ابتدایی قابل توجه است. این بازماندگی، بیشتر به دلیل عدم دسترسی به منابع آموزشی و فقر مالی است. بی‌تردید خیز دولت‌ها برای پیاده‌سازی سیاست‌هایی که بار مالی ندارد، از جمله حمایت از مردمی‌سازی و یا سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه آموزش، هزینه تحصیل را بالا برده است، موضوعی که به کاهش حمایت‌های دولتی و افزایش بازماندگی تحصیلی منجر شده و البته این موارد در تضاد با اسناد و قوانین بالادستی است. از طرفی پرداخت هزینه آب و برق و گاز مدارس از جیب اولیای مدرسه، حضور ۴۰ دانش‌آموز در هر کلاس، دو نوبته شدن مدارس و تدریس یک معلم به جای چند معلم در دو نوبت، به معنای قربانی کردن مدارس دولتی است.

در چنین شرایطی بسیاری از والدین مجبورند فرزند خود را در مدارس غیردولتی ثبت‌نام کنند. در صورتی که این حتی خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

نئولیبرال‌های حاکم عامدانه به دنبال زمین‌زدن مدارس دولتی هستند و می‌خواهند این مدارس را به تدریج تجزیه و واگذار کنند. تمامی دولت‌های چند دهه اخیر و اکنون دولت مسعود پزشکیان نیز به دنبال کاهش هزینه‌های تعلیم و تربیت بوده و هستند و بیش از ۳۰ درصد هزینه‌های آموزش و پرورش (در مدارس دولتی) از جیب مردم پرداخت می‌شود. این رویه به وضوح از دست‌های پشت پرده‌ای حکایت دارد که اجازه تقویت مدارس دولتی را نمی‌دهد.

**آموزش رایگان و لغو کالایی کردن آن خواست عموم زحمتکشان است** و باید با بسیج نیروی کار و زحمت علیه این سیاست ارتجاعی به مقابله برخاست.\*

می‌کند. این مدارس در عمل هیچ امکاناتی ندارند. کلاس فوق‌برنامه ندارند. ساعات عادی مدارس را هم آموزگاران پر می‌کنند که حال و حوصله ندارند. حقوق کم دریافت می‌کنند. یا سابقه کم دارند و انگیزه ندارند. تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌های مدارس عادی بالای ۴۰ نفر تعریف می‌شود. تراکم دانش‌آموز در این مدارس بالاست. مدارس دولتی به طور معمول نیروی کافی ندارند. بیشتر این مراکز مدیران قوی، مربی پرورشی یا مربی بهداشت ندارند. امکانات و ظرفیت آزمایشگاهی تعطیل است و از امکانات ورزشی کم برخوردارند یا اصلاً امکانات ورزشی ندارند. در عوض در مدارس غیردولتی و پولی، دانش‌آموزان از امکانات مختلف مانند کلاس‌های فوق‌برنامه، تقویتی و تضمینی کنکور برخوردارند. بنابراین به طور طبیعی دانش‌آموزان مدارس پولی و فرزندان خانواده‌های پولدار و مدیران، با تحصیل در این مدارس رتبه‌های برتر کنکور را به دست می‌آورند.»

آمار چند سال اخیر برگزیدگان کنکور نشان می‌دهد؛ بیش از ۹۵ درصد رتبه‌های برتر از آن مدارس استعدادهای درخشان و مدارس خاص غیرانتفاعی است. این مراکز آموزشی به نام‌های مختلف و به اشکال و تنوع گوناگون در سراسر کشور وجود دارند و طبیعتاً کیفیت آموزش بین مدارس دولتی عادی و مدارس پولی به شدت متفاوت است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد: «۵۵ درصد ورودی‌های دانشگاه صنعتی شریف متعلق به دهک دهم جامعه است که تقریباً همه آن‌ها در مدارس سرآمد پولی درس خوانده‌اند. خروجی این مدارس و دانشگاه‌ها در آینده مدیران و دانشمندان مملکت هستند. کسانی که مناصب کلیدی کشور را به دست می‌گیرند. این افراد یک درصد جمعیت دانش‌آموزی کشور بوده و در واقع ۹۹ درصد دانش‌آموزان هرگز شانس برای کسب موقعیت‌های ممتاز در کشور ندارند! علیرغم آنکه حدود ۸۰ درصد دانش‌آموزان کشور در مدارس دولتی عادی تحصیل می‌کنند اما همیشه ضعیف‌ترین حمایت‌ها از مدارس دولتی صورت می‌گیرد.»

از سوی دیگر «هدایت آموزش کشور به سمت پولی شدن فقط به‌صورت مجوز برای تأسیس مدارس غیرانتفاعی محدود



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید





## خطر شعله‌ور شدن جنگ در خاورمیانه جدی است

نیروهای راست صهیونیست افراطی در دولت نتانیاو بدون پرده پوشی اهداف خود را چنین توصیف می‌کنند: اول حماس، بعد حزب‌الله لبنان و سپس حامی آنها ایران مقصود از تعیین این دستور کار «حذف مخالفان اسرائیل» از نظر نظامی است.

از سوی دیگر نتانیاو نیک می‌داند که تنها با ادامه جنگ بی‌پایان قادر خواهد بود که از انتخابات زودرس و متعاقب آن از محاکمه خویش در دادگاه جلوگیری کند. زیرا که او نه تنها بخاطر فساد، بلکه به خاطر شکست در جلوگیری از حمله حماس در ۷ اکتبر، علیرغم کلیه هشدارهایی که در این رابطه در آن زمان به وی داده شد متهم است. اما چرا در حال حاضر؟ برنامه حمله به حزب‌الله لبنان در برنامه تجاوزگری دولت نتانیاو قرار گرفته است؟

### یکم

به دلیل آغاز مبارزات انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا، جو بایدن که همانند اتحادیه اروپا، بویژه دولت گوش به فرمان آلمان، بدون قید و شرط از دولت جنایتکار اسرائیل حمایت می‌کند، علیرغم شکایت آفریقای جنوبی و چند کشور دیگر علیه نسل‌کشی به دادگاه کیفری لاهه، علیرغم کشتار بربرمنشانه نزدیک به چهل هزار فلسطینی ساکن نوار غزه بدست ارتش کودک کش اسرائیل که در عین حال باعث اعتراضات میلیونی در سراسر جهان شد، علیرغم حکم جلب نتانیاو و یو او گالانت فرمانده ارتش این کشور از جانب دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه، کماکان بدون قید و شرط از حکومت نکبت بار این کشور حمایت می‌کند. حتی جمهوری خواهان با هماهنگی دولت بایدن، با دعوت از نتانیاو جهت سخنرانی در کنگره آمریکا در بیست و چهارم ماه ژوئیه، عملاً به دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه دهن کجی کرده و با خودسری و وقاحت خاص از حکم این دادگاه تمرد می‌کنند.

### دوم

گمان می‌رود که سفر نتانیاو در ۲۴ ماه ژوئیه به منظور کسب اجازه از ارباب جهت حمله به حزب‌الله لبنان صورت می‌گیرد و این احتمال است پس از بازگشت از آمریکا فرمان حمله به جنوب لبنان را صادر کند. دولت بایدن به خاطر نفوذ لابی قوی اسرائیل در آمریکا نه می‌تواند و نه می‌خواهد که تصمیم دیگری بگیرد. به این ترتیب صهیونیست‌ها از اسب کندپایی بنام بایدن تا آغاز انتخاب ریاست جمهوری در این

کشور سواری خواهند گرفت. به این ترتیب اسرائیل مطمئن است که از جانب ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به خاطر اعمال جنایات بعدی در لبنان نه سیل اسلحه به سمتشان قطع خواهد شد و نه تحریمی در کار خواهد بود. همانگونه که در کشتار و ویرانی غزه شاهدش بودیم.

نتانیاو که از هم اکنون روی پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حساب باز کرده است مطمئن است که در دوره ترامپ حتی جاده جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی اش هموارتر خواهد شد.

اما واقعیت دیگر اینست که همانطور که ارتش صهیونیستی اسرائیل پس از یازده ماه جنگ وحشیانه و خانمانسوز نتوانست بر نیروهای مسلح جنبش مقاومت حماس غلبه کند، امکان پیروزی اش بر حزب‌الله لبنان به مراتب کمتر است زیرا که حزب‌الله لبنان هم دارای تجهیزات نظامی بمراتب بیشتر و قوی‌تر از حماس است و هم از امکان مانور بیشتری در صحنه نبرد برخوردار می‌باشد. برای نمونه حزب‌الله دارای ۱۵۰۰۰۰ موشک بالستیک است که می‌تواند کلیه مناطق شمال اسرائیل را مورد هدف قرار دهد.

به این ترتیب جنگ تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان، که متشکل‌ترین و پرنفوذترین نیروی سیاسی در کشور لبنان است، ثمره دیگری جز تشدید بحران در منطقه، کشتار و سرانجام شکست ارتش صهیونیستی اسرائیل دربر نخواهد داشت.

بدون تردید آتش این جنگ در منطقه شعله‌ور خواهد شد. در چنین شرایطی قطعاً ناتو مستقیم و غیر مستقیم به پشتیبانی اسرائیل خواهد شتافت و چین و روسیه پشت ایران خواهند ایستاد. بی‌دلیل نیست که «حسن نصرالله» رهبر حزب‌الله لبنان اخیراً تهدید کرده است که «در صورت پرواز هواپیماهای جنگنده از پایگاه‌های نظامی بریتانیا به لبنان، ما به قبرس حمله خواهیم کرد»

بنابراین لازم نیست انسان نابغه باشد تا ببیند در این منطقه چه آتشی در زیر خاکستر پنهان و چه آینده‌ی شومی در انتظار مردم و زیربنای این منطقه از جهان است.

همانگونه که غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در اوکراین به خاطر اعمال سلطه‌اش، میلیتاریسم را به دیپلماسی ترجیح داده و هنوز هم می‌دهد، همانگونه که با گسیل سلاح‌های مدرن و مهمات بی‌حد و حصر هیزم به آتش جنگ اوکراین ریخت و هنوز هم می‌ریزد و از مردم این کشور به عنوان گوشت دم توپ بی‌مهابا قربانی گرفت و هنوز هم می‌گیرد، در جنگ جنایتکارانه‌ای که صهیونیست‌های اسرائیل در منطقه افروخته‌اند نیز دقیقاً همان سیاست دنبال می‌شود. ادامه منتفی نیست که ناتو جنگ اوکراین را با جنگ خاورمیانه در هم ادغام کند که آنگاه می‌توان به معنی واقعی کلمه از واژه «آخرالزمان» سخن به میان آورد.

به‌دیده ما راه حل هر دو جنگ بدون تردید دیپلماسی و آتش‌بس و مذاکره برای پایان دادن به جنگ است. اما مادام که جنگ طلبان در راس امور قرار دارند و برای اعمال و گسترش سلطه خود از ارتکاب هیچ جنایتی، حتی استفاده از سلاح هسته‌ای ابا ندارند و در عوض از عناوینی چون دیپلماسی و مذاکره مانند جن از بسم الله می‌ترسند، عناصری چون بلینکن و بریوک و شرکا مستقیم و غیرمستقیم از ادامه سیاست جنگی در اوکراین و خاورمیانه و از زلنسکی و نتانیاو حمایت می‌کنند جهان و منطقه خاورمیانه رنگ صلح به‌خود نخواهد دید.\*



## اظهارات تکان دهنده اسرای فلسطینی از تجاوزات جنسی اشغالگران در زندان

موسسه حقوق بشری ضمیر در نوار غزه اعلام کرد در جریان دیدار با زندانیان فلسطینی در زندان‌های رژیم صهیونیستی و پیگیری وضعیت آنها به اظهارات و شهادت‌هایی دست یافته که حاکی از تجاوزات جنسی و تعرضات سازمان یافته‌ای است که در بیشتر زندان‌های صهیونیستی در حال اجراست.

به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین بر اساس اظهارات و شهادت‌هایی که این موسسه حقوقی به آنها دست پیدا کرده برخی از زندانیان در زندان عوفر در معرض تجاوزات جنسی قرار گرفته‌اند. یکی از اسرا در این خصوص می‌گوید: یک شب نیروهای سرکوب من را به همراه تعداد دیگری از زندانیان به‌جای دیگری منتقل کردند، دستان ما را دستبند زده بودند و چشم‌هایمان بسته بود، به ما دستور دادند روی شکم خود بخوابیم، یکی از سربازان من را به گوشه‌ای برد و به من دستور داد دست‌هایم را بالا برده و پاهایم را باز کنم، سپس با چوب مرا کتک زده و تمام بدنم را مضروب کرد و بعد از آن شیء نامعلومی را به پشتم فرو کرد، من بیش از دو ماه درد داشتم و نمی‌توانستم بنشینم و در این دو ماه خونریزی داشتم.

در همین خصوص زندانی دیگری اعلام کرد در جریان شکنجه بخشی از لوله سلاح را به پشت وی فرو کرده‌اند در حالی که دستان و چشم‌های این زندانی را بسته بودند که باعث دردهای شدیدی برای وی شده است.

موسسه ضمیر تاکید کرد تجاوزات و شکنجه‌های زیادی علیه زندانیان فلسطینی در زندان سدیه تیمان رخ داده و مدارک و شواهد آن به‌بیرون درز کرده و حاکی از اقدام سازمان دهی شده اشغالگران در این زمینه است.

این موسسه حقوقی فلسطینی تاکید کرد تجاوزات نیروهای اشغالگر در تعارض کامل و آشکار با قوانین حقوق بشر بین‌المللی به‌ویژه ماده سوم مشترک توافق چهارم ژنو در سال ۱۹۴۹ است

چرا که بر اساس آن چنین اقداماتی جنایت بوده که مرتکبین آن باید محاکمه و مجازات شوند. این موسسه از سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی مرتبط خواست تحقیقات جدی و موثر در خصوص ارتکاب چنین تجاوزات جنسی توسط اشغالگران علیه زندانیان فلسطینی انجام دهند و مرتکبین چنین جنایاتی را در دادگاه‌های بین‌المللی مجازات و محاکمه کنند.

این موسسه همچنین خواستار پایبندی کمیته صلیب سرخ جهانی به مسئولیت‌های خود شده و تاکید کرد این سازمان باید از همه زندان‌ها بازدید کرده و شرایط زندگی اسرا را بررسی نموده و نسبت به تجاوزاتی که زندانیان در معرض آن قرار دارند روشنگری نماید. موسسه ضمیر همچنین دادگاه لاهه را به تسریع در صدور حکم بازداشت رهبران رژیم صهیونیستی دعوت کرد.

در همین راستا جرمی لورانس سخنگوی کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام کرد صحنه‌های تعرض سربازان اشغالگر اسرائیلی به زندانیان فلسطینی در سدیه تیمان بسیار تکان دهنده است و این رژیم باید در خصوص این تجاوزات تحقیقات انجام دهد. لورانس دیروز پنجشنبه در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: اینها صحنه‌های تکان دهنده‌ای است، این تنها یک نمونه از تجاوزات خطرناک اسرائیلی در ماه‌های اخیر است، آنها رفتارهای نامناسبی با زندانیان فلسطینی دارند، آنها را شکنجه می‌کنند و به آنان تعرض جنسی انجام می‌دهند.

لورانس ادامه داد گزارشات اخیر تهیه شده در این خصوص به‌نقض آشکار و متعدد قوانین حقوق بشر بین‌المللی اشاره دارند که از جمله آنها خشونت جنسی علیه افرادی است که از آزادی محروم هستند، علاوه بر آنکه برخی از این اقدامات جنایت جنگی محسوب می‌شود. لورانس افزود:

«اسرائیل باید انجام تحقیقات سریع، مستقل و موثر در مورد تمام ادعاهای طرح شده در خصوص این تجاوزات را تضمین نماید که ما اعتقاد داریم در سطح گسترده‌ای انجام شده است. کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد به‌شدت از معافیت اسرائیل از مجازات نگران است که مشکلی طولانی در چارچوب تجاوزات به حقوق فلسطینیان در اراضی اشغالی محسوب می‌شود. ما یکبار دیگر از اسرائیل می‌خواهیم زمینه دسترسی کمیته‌های مستقل نظارتی مانند کمیته صلیب سرخ جهانی و کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد به تمام زندان‌های خود را فراهم سازد.»

اما حکومت اسرائیل گوشش به این بیانات اعتراضی صلیب سرخ جهانی بدهکار نیست و تنها با فشار آمریکاست که می‌توان این رژیم جنایتکار جنگی را به عقب نشینی واداشت. لیکن آمریکا نیز تمایل جدی به اعمال چنان فشاری بر فرزند خلفش ندارد تا مانع این نسل‌کشی شود. امپریالیسم آمریکا دستش تا مرفق به خون مردم غزه آغشته است.\*

**از رودخانه تا دریا، فلسطین آزاد می‌گردد!**



## لیست ترورهای اسرائیل در ایران و سکوت چپ ضد کمونیست

چپ ضد کمونیست ایران صدای روشن صهیونیسم در ایران است و نقش خرابکارانه‌ای در تمام برنامه‌ریزی‌های صهیونیستی اعم از دادگاه‌های فرمایشی، نمایشی، تبلیغاتی کیفری لاهه، این ابزار استعماری امپریالیسم اروپا، تحریم ضدبشری و غیرقانونی مردم ایران، تأیید مسدود کردن غیرقانونی و ضدبشری منابع مالی ایران که متعلق به غارت گران جهانی نیست، تأیید ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، تأیید تروریسم دولتی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل، تأیید دخالت‌های بی‌شرمانه در امور داخلی کشورها و از جمله ایران، در تأیید تجاوزات این ارتجاع سیاه بین‌المللی به لبنان، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن و اشغال سرزمین‌های فلسطین و کشتار صدها هزار انسان و نیم میلیون کودک عراقی ایفاء می‌کند، این چپ مایه ننگ انسانیت است. این «چپ» هر ترور و اعمال خرابکارانه در ایران را با سیاست «کارخودشان» است به توجیه آن عمل جنایتکارانه تروریستی می‌پردازد و یا با سکوتش از موضع‌گیری پرهیز می‌کند **رون برگمن**، روزنامه‌نگار اسرائیلی که با دستگاه امنیتی اسرائیل روابط نزدیک دارد، در سال ۲۰۱۸ کتابی منتشر نمود به نام «برخیز و اول تو بکش» **Rise and Kill First**. در این کتاب برگمن می‌گوید که از سال تاسیس خود، ۱۹۴۸، تا ۲۰۱۷ اسرائیل ۱۸۰۰ عملیات ترور در خارج از کشور خود انجام داده است. برگمن در باره ایران می‌نویسد که موساد ۱۲ نفر را در ایران هدف قرار داده بود. ۵ نفر از این ۱۲ نفر کشته شدند و جمهوری اسلامی هم قبول کرد، که اولین آن دکتر اردشیر حسین پور بود. نفر ششم، فریدون

## دو نکته در باره تفاوت بین نظم سرمایه‌داری با نظم سوسیالیستی

**یکم**، در باره نقش و عملکرد دادگاه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری بیش از ۹۰ درصد دادگاه‌ها، وقت خود را صرف محکومیت و یا رفع اختلافات بر سر مالکیت زمین، کارخانه، معادن، شرکت‌ها، موسسات تجاری، مسکن، بیمه، دزدی، کلاهبرداری، موادمخدر و انواع قتل‌ها، می‌کنند! اما در جامعه سوسیالیستی با سلب مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، نظیر زمین و کارخانه و بانکها و منابع طبیعی و معادن و بیمه و غیره توسط دولت کارگری، اینگونه دعواها و اختلافات از میان خواهند رفت. زیرا که علیه دولت سوسیالیستی که از منافع اکثریت عظیم جامعه، کارگران و زحمتکشان، پاسداری می‌کند و زمین و کارخانه و مراعات و مزارع و جنگل‌ها و معادن را در مالکیت عموم در می‌آورد، نمی‌توان اقامه دعوا کرد و لذا ۹۰ درصد از عملکرد و نقش دادگاه‌ها در این زمینه‌ها عملاً از گردونه خارج و بی‌کار و علاف می‌شوند.

**دوم**، در باره‌ی اداره و امور زندان‌ها در باره نحوه اداره زندان‌ها در نظام سوسیالیستی، آوردن متن کوتاهی از کتاب معروف «چین سرخ»، خالی از لطف نخواهد بود «ادگاراسنو» روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی برجسته آمریکایی که در سال ۱۹۷۰ و در زمان «مائو» به چین سوسیالیستی سفر کرده بود، در کتاب معروفش بنام «چین سرخ»، در صفحه ۹-۲۲۸ در باره تنها زندان شهر پکن چنین می‌نویسد: ". . . در سراسر شهر پکن و حومه‌اش تنها یک زندان و یک مزرعه اصلاحی دولتی وجود دارد. . . در این زندان نزدیک به ۱۸۰۰ نفر زندانی بودند. از نگهداران دم درهای ورودی خبری نبود. از یکی از درهای ورودی که محافظ بدون اسلحه‌ای جلو آن بود، وارد محوطه باغ زندان شدم. از ساختمان‌ها و داخل آن بازدید کردم. همه ساختمان‌ها یک طبقه و آجری بودند. میله‌های اتاق‌های زندان را برداشته بودند و تمام درها باز بودند. در میان زندانیان محافظی دیده نمی‌شد و امور داخلی زندان - رستوران، آرایشگاه، حمام، ناهارخوری، کتابخانه و غیره - به‌عهده خود زندانیان بود. در باره فرار زندانیان از زندان بدون محافظ و بدون میله و بدون نگهبان مسلح پرسیدم. مسئول زندان پاسخ داد: «به‌چنین مواردی (فرار زندانی) برخورد کرده‌ایم ولی زندانیان ترجیح می‌دهند در زندان بمانند چون در صورت فرار توسط جامعه و خصوصاً خانواده‌هایشان به زندان برگردانده می‌شوند. زندانیان تا زمان بازسازی در جامعه و خانواده پذیرفته نمی‌شوند.» حال مقایسه شود با بیش از ده زندان امنیتی در ایالات متحده، از جمله زندان مخوف «سن کوئنتین» در کالیفرنیا و آمریکا و زندان «فلورانس» در کلرادو آمریکا و زندان فوق امنیتی «بلمارش» در انگلستان و زندان «لاسانته» در فرانسه و ده‌ها نمونه دیگر از این دست!





## جنگ کنونی غزه دشوارترین جنگ تاریخ ارتش اسرائیل است

روزنامه انگلیسی تلگراف با استناد به اعترافات رئیس سابق اطلاعات نظامی رژیم «اسرائیل» و کارشناس جنگ شهری، از تاکتیک‌های جنگی موفق مقاومت فلسطین در مقابله با رژیم صهیونیستی در باریکه‌ی غزه پرده برداشت. این روزنامه تاکید کرد که جنبش مقاومت حماس برخی تاکتیک‌های رایج دفاع شهری را به شیوه‌ای ماهرانه و بی‌سابقه علیه ارتش اشغالگر به کار گرفته است. تلگراف خاطر نشان کرد: زمانی که «ارتش» اسرائیل وارد غزه شد، در ابتدا با مقاومت محدودی مواجه شد و خودروهای اسرائیلی از مسیرهای اصلی عبور کردند و خیلی راحت در مسیر ایجاد پایگاه‌های عملیاتی پیشرفته پیشروی کردند بدون این که با مقابله جدی رزمندگان حماس در مرزها روبرو شوند. این روزنامه به نقل از نظامیان اسرائیلی نوشت:

«آنها به برخی پایگاه‌های حماس یورش بردند ولی کسی در این پایگاه‌ها نبود. این شیوه جنگ حماس، ارتش اسرائیل را مجبور کرد تنها در جاهایی بجنگد که از نظر موقعیتی مناسب حماس است و بسیاری از دستاوردهای تاکتیکی زود هنگام حماس به تاکتیک مراقبتی آن برمی گردد. به این ترتیب تانک‌های ارتش اسرائیل به محض این که در مکانی که صهیونیست‌ها به گمان خود تصور کردند امن است، مستقر می‌شدند، هدف نیروهای مقاومت فلسطین قرار می‌گرفتند «تلگراف با اذعان به این که مقاومت فلسطین همچنان بر بیشتر مناطق باریکه‌ی غزه سیطره دارد تاکید کرد که این امر این امکان را به حماس داده است که با تکیه به مراقبان غیرنظامی و دوربین‌های مدار بسته تمام تحرکات صهیونیست‌ها را در باریکه‌ی غزه زیر نظر بگیرد و حمله لازم را علیه آن انجام دهد. تلگراف همچنین خاطر نشان کرد که به محض این که نیروهای صهیونیستی به عمق غزه

عباسی، نظامی سپاهی و مدیر سازمان انرژی اتمی ایران در دوران محمود احمدی‌نژاد، از ترور جان سالم به در برد. شش نفر باقیمانده، اگر ادعای برگمن درست باشد، معلوم نیست کی بودند، و آیا کشته شدند، و یا ترور موفقیت آمیز نبود یکی از آن شش نفر ممکن است سرلشگر حسن تهرانی مقدم باشد، که بعنوان پدر صنایع موشکی ایران شناخته می‌شد، در آبان ۱۳۹۰ در انفجاری در یک پایگاه نظامی در ۵۰ کیلومتری ایران، به شهادت رسید. رسانه‌های غرب در آن زمان گزارش دادند که اسرائیل عملیات آن انفجار را انجام داده بود. بعد از انتشار کتاب برگمن چهار نفر دیگر در ایران ترور شده‌اند، که عبارتند از حسن صیاد خدایی، محسن فخری‌زاده، اسماعیل هنیه، و یکی از محافظان ایشان. گزارش‌هایی در باره یک فرد پنجم نیز وجود دارند، ولی صحت آنها روشن نیست برگمن می‌نویسد که اسرائیل، علاوه بر استفاده از سلاح‌های فیزیکی مانند بمب، موشک، و غیره، از مواد شیمیایی و بیولوژیکی نیز استفاده کرده است. او می‌نویسد که در یک مورد در ایران [که نام نمی‌برد] خمیر دندان حاوی سموم در منزل یکی از اهداف قرار داده شده بود.

همانطور که می‌بینید، ترورهای اسرائیل در ایران از دوران محمود احمدی‌نژاد آغاز شد و همچنان ادامه دارد

۱۳۸۵ ترور بیولوژیکی دکتر اردشیر حسین پور  
۱۳۸۸ ترور فیزیکی پروفیسور مسعود علی محمدی  
۱۳۸۹ ترور فیزیکی دکتر مجید شهریاری  
۱۳۸۹ ترور فیزیکی ناموفق فریدون عباسی  
۱۳۹۰ ترور فیزیکی مهندس داریوش رضایی نژاد  
۱۳۹۰ ترور فیزیکی مهندس مصطفی احمدی روشن  
۱۳۹۰ کشته شدن سرلشگر حسن تهرانی مقدم در یک انفجار

۱۳۹۹ ترور فیزیکی محسن فخری‌زاده  
۱۴۰۱ ترور فیزیکی حسن صیادخدایی  
۱۴۰۳ ترور فیزیکی اسماعیل هنیه رهبر مقاومت فلسطین و محافظ ایشان\*

مرگ بر رژیم صهیونیستی نازیستی اسرائیل و حامیانش!





## آیا باید علیه تجاوز و اشغالگری جنگید یا تسلیم شد و برده وار زیست؟

برای پاسخ به این پرسش حیاتی احتیاجی نیست که به تاریخ سیاه و جنایتکارانه استعمارگران غربی در سیهصدوادی سال قبل در سه قاره آفریقا، آسیا و آمریکا رجوع کنیم و به مبارزات خلق‌های سه قاره علیه استعمار به پردازیم. نگاهی هر چند کوتاه به همین جنگ ویرانگر نوارغزه در ده ماه گذشته توسط صهیونیست‌های مسیحی آمریکایی و اروپایی و صهیونیست‌های یهودی اسرائیل کافی خواهد بود. این راهزنان و جنایتکاران بین‌المللی از هفتم اکتبر تا به امروز، بیش از ۸۰ هزار تن بمب و مواد منفجره در نوارغزه به وسعت ۳۶۰ کیلومترمربع بر سر کودکان و زنان مردان بی‌دفاع و بی‌پناه ریختند و بیش از ۲۰۰ هزار نفر را قتل‌عام کردند. ارتش فاشیست اسرائیل همین امروز شنبه دهم اوت با ۳ موشک به مدرسه "التابعین" در الدرغ غزه، که پناهگاه مردم بی‌پناه غزه بود حمله کرد و در این حمله حداقل ۱۰۰ کشته از زن و کودک و پیر برجای گذاشت و صدها نفر دیگر را هم آواره‌تر کرد! رژیم صهیونیستی طبق معمول و به‌دروغ مدعی شد که این مدرسه مقر فرماندهی حماس بوده است؟! اگر اینگونه ادعاها در این مدت ده‌ماهه درست می‌بودند دیگر نبایستی حماسی وجود داشته باشد؟! این حجم از بمباران برای کشتار مردم عادی فقط از عهده فاشیست‌هایی نظیر هیتلر، هری ترومن، ریچارد نیکسون، دیوید جانسون، بیل کلینتون، جرج بوش پدر و پسر و نتانیاهوی جلاد برمیآید!!

برگردیم به پرسش ما. آیا باید در مقابل چنین وحشیگری‌ها و چنین آدمکشی‌ها مبارزه کرد یا سر تسلیم فرود آورد و تن به‌ذلت

یورش بردند، تانک‌های آنها که از پیشرفته‌ترین تانک‌های دنیاست، به غنائم جنگی ارزشمندی برای مقاومت تبدیل شدند و ویدیوهای متعددی نیز از کمین‌های مقاومت علیه تانک‌های دشمن صهیونیستی منتشر شده است. بر اساس این تاکتیک در بسیاری از ویدیوهای منتشر شده دیده شده است که نیروهای پیاده نظام اسرائیل بعد از خودروهای نظامی گرفتار رزمندگان مقاومتی شده‌اند که از تونل‌ها سربر آورده و این نیروهای را از مسافت نزدیک مورد حمله قرار داده‌اند. آخرین مساله‌ای که این روزنامه آن را بعنوان «کارآمدترین تاکتیک‌های کمین حماس» توصیف می‌کند، کشاندن نظامیان اسرائیلی به مناطق یا ساختمان‌هایی است که مواد منفجره در آنها کار گذاشته شده است. از سوی دیگر، منابعی در «ارتش» اسرائیل گفتند که «حماس یک سیستم پیچیده و متغیر از علائم هشدار دهنده روی ساختمان‌ها دارد تا به هم رزمان خود کمک کند بین تله‌ها و انبارهای اسلحه ایمن تمایز قائل شوند». همچنین از تجهیزات و لباس‌های نظامی اسرائیل برای جذب صهیونیست‌ها به ساختمان‌ها قبل از منفجر کردن آنها استفاده می‌کند. جان اسپنسر، کارشناس «مؤسسه جنگ مدرن» در آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت در این خصوص می‌گوید: تاکتیک‌های کارآمد مقاومت فلسطین ارتش صهیونیستی را مجبور کرده است که تاکتیک‌های خود را تغییر دهد. وی افزود: غزه حتی در مقایسه با موصل و استالینگراد ثابت کرده است که یکی از دشوارترین جنگ‌های نوین در تاریخ محسوب می‌شود و مقاومت ۱۵ سال برای چنین لحظه‌ای آماده شده و تلاش کرده است که هر وجب از خاک این منطقه را به مشکلی جدی برای مدعی‌ترین ارتش جهان به‌جهنم تبدیل کند. اسپنسر اعتراف کرد که نظامیان اسرائیلی با این واقعیت مواجه شده‌اند که هر ساختمانی در غزه یک بمب یا تله و هر دریچه تونلی یک دام است. تمی‌هایمان رئیس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل نیز با تأکید بر این که حماس غزه را «چه در زیر زمین و چه در روی آن» در سیطره‌ی کامل خود گرفته است، اعتراف می‌کند که جنگ کنونی غزه دشوارترین جنگ تاریخ ارتش اسرائیل است. به اعتراف تلگراف و روزنامه هارتس و سایر روزنامه مشابه ارتش اسرائیل پس از ۱۰ ماه اشغال غزه نه تنها به‌هیچ یک از اهداف اعلام شده خود دست نیافته است بلکه با شکست روبرو شده است.\*

**زنده باد همبستگی جهانی با خلق فلسطین!**

## زمین با شتابی نگران کننده در حال فرو رفتن در فلات ایران است

### بحران محیط زیست در ایران

محمد درویش، فعال و کشتگر محیط زیست مقیم ایران در سخنرانی اخیر خود صریحا اعلام کرد:

«زمین با شتابی نگران کننده در حال فرو رفتن در فلات ایران است. مختصات جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که میزان بارش‌های آسمانی کمتر از میانگین جهانی، زاویه تابش خورشید تقریباً ۹۰ درجه و میزان تبخیر بالاست. در چنین شرایطی ما باید واقعیت‌های اقلیمی را بپذیریم و چیدمان توسعه را بر این اساس استوار کنیم.»

واقعیت اینست که بحران‌های محیط زیستی و اقتصادی همزاد و در هم تنیده هستند و ریشه در دل نظام سرمایه داری دارند. پیشرفت سرمایه دارانه جامعه انسانی از دیر باز همراه با ویران سازی محیط زیست و کار بوده است. و از نگاه مارکسیستی تخریب و آلودگی‌های محیط زیستی محصول بی‌ایمانی و اگر سرمایه داری است. مارکس بر اساس بحثی در مورد تخریب بلندمدت خاک، ناشی از کودهای شیمیایی در کشاورزی نوشت: «تمام پیشرفت‌های کشاورزی سرمایه‌دارانه، پیشرفت در مهارت است؛ نه تنها غارتِ کارگر، بلکه سرقت خاک است. تمام پیشرفت‌ها در افزایش باروریِ خاک در یک دوره‌ی زمانی مشخص، پیشرفتی برای از بین بردن منابع پایدار همان باروری است.» او توضیح داد: «تولید سرمایه‌دارانه، با تراکم کردن جمعیت در مراکز بزرگ گردش ماده بین انسان و خاک را مختل می‌کند، یعنی با استفاده از عناصر [خاک] در قالب خوراک و پوشاک توسط انسان، از بازگشت آن‌ها به خاک جلوگیری می‌کند. از این رو، شرایط لازم برای تداوم باروری خاک را از بین می‌برد.» و اضافه کرد:

«بنابراین، تنها با تضعیف منابع اصلی ثروت، یعنی خاک و کارگر است که تولید سرمایه‌دارانه باعث پیشرفت تکنولوژی و فرآیندهای ترکیب شده‌ی مختلف به شکل یک کل اجتماعی، می‌شود.»

(سرمایه، جلد اول، ۱۸۶۷) مارکس در یک پیش‌بینی دوراندیشانه، هشدار داد که نوسازی مداوم سرمایه‌داری، «این فرآیند نابودی» را افزایش می‌دهد. باید تاکید کرد منابع زمین در ایران و هر کجای جهان برابر این ثروت‌اندوزی و غارت طبیعت طاقت نخواهد آورد و بشر با سلطه سیستم «بازار آزاد» سرمایه‌داری افسار گسیخته عملاً خود و زیستگاهش را به نابودی خواهد کشاند. مبارزه نیروهای مدنی و خودجوش علیه تخریب محیط زیست مفید است لیکن بدون به میدان آمدن طبقه کارگر بعنوان پیشقراول نیروی اجتماعی و حزبی در مقابل نظام سرمایه داری و سرانجام استقرار سوسیالیسم نمی‌توان از این ویرانی محیط زیست در ایران و در جهان مناعت به عمل آورد. طبیعت در سال‌های اخیر فقط مدتی کوتاه به یمن «یورش کرونا» نفس کشید و سرمایه داری مجبور به عقب نشینی شد. اما یک محیط زیست انسانی فقط در سرشت و طبیعت سوسیالیسم است که نیاز انسان را در مرکز توجه قرار می‌دهد و نه سود را. فقط با استقرار سوسیالیسم است که انسان و طبیعت بدون مالکیت فردی بر ابزار تولید و سلطه بیمارگونه بر جامعه مشترک نفس خواهند کشید!\*

داد؟ پیکارگران راه آزادی و استقلال، در دفاع از شرف و وطن خویش، هرگز تن به خفت و خواری نخواهند داد و به مانند «سربداران» دوره مغول که برای رهایی میهن از اشغال اجنبی می‌گفتند: یا «ما سر خصم بگویم به سنگ یا خصم کند سر ما به دار آونگ»، عمل خواهند کرد. طبیعی‌ست که انسانها از جنبه طبقاتی و یا نسبت به موقعیت سیاسی-اجتماعی و شخصیشان در باره سوال فوق نظرات متفاوتی داشته باشند! مثلاً یکی موافق یکی مخالف و یکی هم میانه باشد! اما پاسخ «چپ‌های» مدعی کمونیسم و وطن‌دوستی، اما به راستی ضد کمونیست و وطن‌فروش، نظیر «راه کارگر»، فدائیان اقلیت، «حزب کمونیست کارگری» و دیگر شاخه‌های پیروان «منصور حکمت» بسیار خائنانه و موزیانه است! موضع‌شان را در باره تجاوز ارتش خونخوار اسرائیل که از طرف آمریکای جنایتکار به سلاح‌های کشتار جمعی تجهیز می‌شود و در جنگی نابرابر و ناعادلانه نوار غزه را به خاک و خون کشیده است فقط و فقط می‌توان موضعی در سمت و سوی امپریالیسم و فاشیسم ارزیابی کرد!! این جماعت در مقابل «شیرینی‌های بورژوازی غرب چنان به مقام مگس تنزل کردند که مایه تمسخر و زهر خند نیروهای مترقی و انقلابی شدند. این جماعت در نوشته‌ها و در سخنانش می‌نویسند و می‌گویند؛ «نه به حماس و نه به اسرائیل!» در شعار «نه به حماس» اوج دناوت و پستی نهفته است. زیرا که هر جنبش و قیام و مقاومتی از جانب مسلمان‌ها در هر کجای جهان را ارتجاعی می‌دانند تو گویی که یهودیان و مسیحیان و دیگر ادیان ارتجاعی نیستند؟! اما «نه به اسرائیل» گفتنشان بیشتر به جُک شبیه است! اینان اسرائیل و آمریکا را مظهر دموکراسی و پیشرفت تحلیل می‌کنند و فقط برای «رفع کُتی» و برای پیروان نا آگاه‌شان ژست «چپ و انقلابی» بخود می‌گیرند و چند تافحش سیاسی هم نثار اسرائیل می‌کنند!

از محکوم کردن جنگ خونین و کشتار وحشیانه ملت فلسطین توسط اسرائیل و آمریکا طفره می‌روند و تمام «سوادشان» را بر سر ماهیت ایدئولوژی حماس و همه مسلمانان جهان در به انحراف کشاندن افکار به کار می‌گیرند و بدین روش عملاً زیر علم اسرائیل و آمریکا سینه می‌زنند!! به یقین اگر چنانچه ایران مورد حمله نظامی آمریکا و اسرائیل قرار گیرد و یا بخشی از کشور ما به اشغال اسرائیل در آید، این چپ‌های خائن خواهند گفت؛ نه به رژیم اسلامی ایران و نه به اسرائیل! شعار «نه به حماس و نه به اسرائیل» شعاری ارتجاعی، مزورانه و در جهت کمک به متجاوز است!! تنها با تکاء به مردم، چه مذهبی و چه غیرمذهبی و با بکارگیری مشت در مقابل مشت می‌توان علیه تجاوز و علیه اشغالگری و علیه امپریالیسم و فاشیسم پیکار کرد و وطن را از لوٹ وجود اجنبی پاک نمود!! \*

– لنینیست‌ها این است که ماهیت جنگ افروز امپریالیسم را در برابر توده‌ها افشا کنند و توده‌ها را به مبارزه با امپریالیسم برانگیزند.

دشمن خلق را باید به خلق شاساند، او را انگشت نما کرد، زیرا نخست باید دشمن را شناخت تا بتوان با آن جنگید. این بدوی ترین اصل مبارزه است. اما رویزیونیست‌ها نه تنها از این کار سربازمی‌زنند بلکه با آرایش دشمن و کوشش در همکاری با آن، دشمن را از انظارمی‌پوشانند و مبارزه خلق را از سیر واقعی خود منحرف می‌سازند. مضحک تر اینکه اتحاد شوروی سرکرده رویزیونیست تنها می‌خواهد با امپریالیسم آمریکا، این سرچشمه تجاوز و جنگ اتحاد ببندد برای آن‌که به اتفاق وی هر جنگ افروزی را برجای خود بشانند. خروشجف مدعی است که:

«ما (اتحاد شوروی و اتارونی) نیرومندترین کشورهای جهانیم اگر ما به سود صلح متحد شویم دیگر جنگی بوقوع نخواهد پیوست و اگر دیوانه‌ای جنگ را آغاز کند کافی است که او را با سر انگشت خود تهدید کنیم تا آرام شود»

خروشجف باز هم مدعی است که:

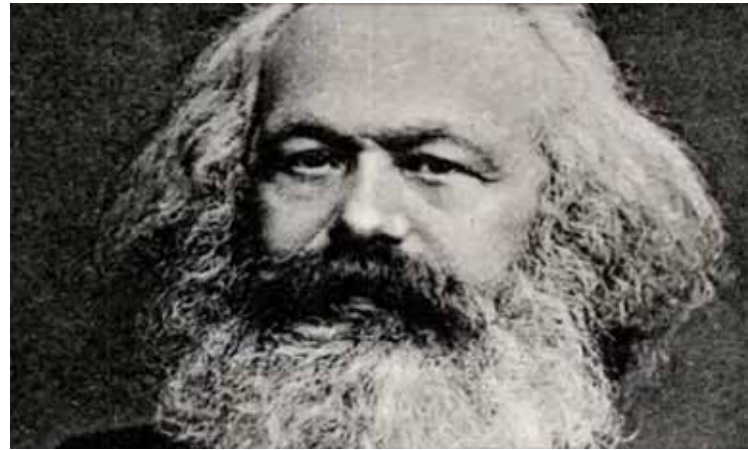
«موفقیت‌های اقتصادی شما و ما (اتارونی و اتحاد شوروی) را سراسر جهان با خشنودی

می‌نگرند و انتظار دارند که ما دو قدرت بزرگ بخلق‌هایی که قرن‌هاست در تکامل اقتصادی خود گرفتار عقب‌ماندگی اند کمک کنیم که به سرعت بر پای خود بایستند».

در اینجا امپریالیسم آمریکا که مسبب عقب‌ماندگی کشورهای منطقه توفان‌هاست، گویا به خلق‌های این منطقه کمک خواهد کرد که به عقب‌ماندگی خود به سرعت پایان دهند. بدیهی است این شیوه آرایش امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند در جهت حفظ صلح جهانی باشد.

۲ - کشورهای سوسیالیستی که هسته مرکزی نیروهای دفاع از صلح اند باید در کنار رشد نیروی مادی و اقتصادی، نیروی دفاعی خود را همه جانبه تقویت کنند، در دفاع از صلح و جلوگیری از جنگ جهانی، در مبارزه همه جانبه علیه امپریالیسم و ارتجاع بویژه امپریالیسم آمریکا متحد و یکپارچه باشند. اما رویزیونیست‌ها بر اثر دوری از مارکسیسم – لنینیسم، روی گردانیدن از اترناسیونالیسم پرلتری و پیروی از ایدئولوژی بورژوائی، کارشان به شوینیسم ملت بزرگ از یک سو و از سوی دیگر به ناسیونالیسم کشیده است، در نتیجه تضادهای درونی، اردوی سوسیالیسم را به تفرقه و پراکندگی کشانیده و جبهه سوسیالیسم را در برابر امپریالیسم تضعیف کرده است. این پدیده اکنون دیگر باندازه ای روشن است که هر کس آن رامی‌بیند.

۳ - جنبش‌های آزادی بخش ملی و مبارزه انقلابی خلق‌ها علیه امپریالیسم و ارتجاع، نیروی عظیمی در دفاع از صلح جهانی است. با گسترش جنبش‌های آزادیبخش ملی و مبارزه انقلابی خلق‌ها و با پیروزی آن‌ها نیروی صلح تقویت خواهد شد، صلح جهان استحکام بیشتری خواهد یافت. مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی، مبارزه انقلابی بخاطر رهائی از استعمار، مبارزه در راه صلح است از این رو کشورهای سوسیالیستی وظیفه دارند تا آنجا که



## ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

\*\*\*

### راه جلوگیری از جنگ جهانی چگونه است؟

از بررسی خصلت جنگ در شماره های پیشین توفان الکترونیکی این نتیجه حاصل آمد که در شرایط امپریالیسم و جامعه طبقاتی هیچ نیرویی قادر نیست از جنگ‌های انقلابی و عادلانه جلو گیرد. مارکسیست – لنینیست‌ها پیوسته از این جنگ‌ها و از گسترش آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. اما این نتیجه به معنای آن نیست که از جنگ جهانی که امپریالیست‌ها بطور مداوم در تدارک آن‌اند نمی‌توان و نباید جلو گرفت. مارکسیست – لنینیست‌ها بر آنند که جنگ جهانی محتوم و ناگزیر نیست و می‌توان از آن جلوگیری بعمل آورد.

تفاوت مارکسیست – لنینیست‌ها با رویزیونیست‌ها در این است که این‌ها از امکان و لزوم جلوگیری از جنگ جهانی به این نتیجه می‌رسند که می‌توان و باید از جنگ (جنگ بدون در نظر گرفتن خصلت آن) جلوگیری کرد. آن‌ها برعکس، در عین اینکه امکان و لزوم جلوگیری از جنگ جهانی را تأیید می‌کنند جلوگیری از جنگ‌های عادلانه و انقلابی را امکان‌ناپذیر و نادرست می‌شمرند.

اکنون ببینیم راه جلوگیری از جنگ جهانی چیست؟ از آنچه که در پیش آمده راه جلوگیری از جنگ رامی‌توان نتیجه گرفت:

آمریکا سرچشمه جنگ جهانی است و هم اوست که با صرف بودجه‌های کلان جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی و خلق‌های جهان را تدارک می‌بیند و هم اوست که آنی از تجاوز به کشورهای دیگر باز نمی‌ایستد در این صورت وظیفه مارکسیست

در مورد مصالحه و گذشت متقابل باید گفت که در مبارزه طبقاتی گذشت متقابل امری ناگزیر است اما مارکسیست - لنینیست‌ها گذشت متقابل را امری ناگزیر می‌شمارند و لی هرگز اصول و منافع خلق را فدای گذشت نمی‌کنند. گذشت متقابل در چارچوب احترام به اصول، گذشتی است اصولی. اما گذشتی که اصول و منافع خلق را زیر پامی گذارد طبیعتاً مردود است و نمی‌توان با آن موافقت کرد. لنین می‌آموزد:

«در سیاست گذشت عبارتست از صرف نظر کردن از پاره‌ای مطالبات، صرف نظر کردن از قسمتی از مطالبات خود به خاطر توافق با طرف دیگر... وظیفه حزب واقعا انقلابی در این نیست که اعلام کند که صرف نظر کردن و گذشت غیر ممکن است بلکه در این است که از طریق تمام گذشت‌ها، تا آنجا که این گذشت‌ها ناگزیراند، بتواند به اصول خود، به طبقه خود، به وظیفه انقلابی خود، و به امر تدارک انقلاب و پرورش توده‌های خلق به خاطر پیروزی در انقلاب، وفادار بماند.»

روزیونیسیم در این زمینه اصول را فدای زنده ماندن می‌کند برای روزیونیسیم مهم آن است که انسان بتواند زنده بماند در غیر این صورت از اصول صحبت کردن سخنی بیهوده است. به نوشته روزنامه پراودا «وقتی که سر بر باد می‌رود دیگر اصول به چه درد می‌خورد؟» این منطق منحط‌ترین و پست‌ترین افراد انسانی است. اما روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی مبلغ آنست.

در نظر روزیونیسیم، زنده ماندن مقدم بر هر اصلی است و از این رو در برابر امپریالیسم آمریکا، در برابر شانتاژ جنگ اتمی راه تسلیم در پیش می‌گیرد و نام آن را «گذشت» می‌گذارد.

حادثه کوبا یکی از بهترین مظاهر تسلیم است که نام آنرا گذشت متقابل جامی‌زند. شکفت انگیز اینکه برای تسلیم خود در برابر امپریالیسم، روزیونیسیم به لنین، به صلح برست - لیتوفسک استناد می‌جوید ولی گذشت لنین در صلح برست - لیتوفسک با گذشت‌های کنونی روزیونیسیم‌ها در برابر امپریالیسم مطلقاً قابل قیاس نیست. در آن زمان هنوز چندماهی بیش از پیروزی انقلاب اکتبر نگذشته بود، بر اثر سه سال جنگ نیروی کشور تحلیل رفته بود، توده‌های کارگران و دهقانان صلح می‌خواستند، قدرت شوراها اما هنوز استحکامی نداشت و بنابراین لازم بود با استفاده از تضاد میان کشورهای امپریالیستی آرامشی تحصیل نمود تا بتوان قدرت شوروی را استحکام بخشید و در برابر حملات آینده دشمنان سوسیالیسم پایداری کرد. لنین این گذشت را پذیرفت برای آن که سوسیالیسم را که مولودی تازه بود از خطر نابودی نجات دهد. این گذشت به سود پرلتاریای روسیه و جهان، به سود خلق‌های اسیر و محروم بود. گذشت لنین از اصول الهام می‌گرفت. اما وضع کنونی شباهتی با دوران صلح برست لیتوفسک ندارد و این صلح را بهانه تسلیم در برابر امپریالیسم قرار دادن روگردانیدن از لنین و لنینیسم است.\*

در قدرت و امکان آن‌هاست از این جنبش‌ها و مبارزه انقلابی خلق‌ها پشتیبانی کنند و به آن‌ها یاری رسانند. اما روزیونیسیم به این بهانه که «جرقه‌ای» ممکن است آتش جنگ جهانی را شعله‌ور سازد مبارزه انقلابی خلق‌ها را دستخوش ترلز و ضعف و فتوری نماید و بدین ترتیب امپریالیسم را از ضربات هلاکت بار جنبش نجات بخش ملی و مبارزه خلق‌ها مصون می‌دارد. این نقش روزیونیسیم بجای آن که در جهت حفظ صلح باشد صلح را به مخاطره می‌اندازد.

۴ - ایجاد جبهه ای پهناور از کلیه کشورها و نیروها و شخصیت‌های هوادار صلح با استفاده از تضادهای کشورهای امپریالیستی، با استفاده از مذاکرات، مصالحه و گذشت متقابل و اشکال دیگر مبارزه.

در آنچه که مربوط به مذاکرات با امپریالیست‌هاست مارکسیست - لنینیست‌ها هیچ‌گاه از مذاکره برای نیل به توافق بر سر پاره‌ای مسائل سر باز نمی‌زنند. مصالحه و گذشت متقابل و اشکال دیگر مبارزه.

پرلتاریا در تاریخ مبارزات خود بکرات با بورژوازی برای حل مسائلی به گفتگو پرداخته است. برای حفظ صلح نیز می‌توان با امپریالیست‌ها به مذاکره پرداخت ولی مارکسیست - لنینیست‌ها هیچ‌گاه به مذاکره به مثابه تنها راه یا بهترین طریق حفظ صلح نمی‌نگرند. مذاکره به تنهایی، هرگاه با مبارزه توده‌ها همراه نباشد به نتیجه‌ای نمی‌انجامد. آنچه را که نتوان با مبارزه بدست آورد از راه مذاکره نمی‌توان بدست یافت. بنابر این مذاکرات را نمی‌توان و نباید بجای مبارزه توده‌ها نشانید. نباید به خاطر مذاکرات مبارزه را تضعیف کرد. اما روزیونیسیم بر آنست که هرگاه میان روسای دولت‌ها مذاکرات صورت گیرد تناقضات و تضادها را می‌توان از میان برداشت. بدیهی است اتخاذ چنین رویه ای نه تنها مذاکره را ثمر بخش نمی‌کند بلکه توده‌ها را به مذاکره امیدوار می‌سازد. مبارزه آن‌ها را به ضعف و سستی می‌کشاند.

تکیه روزیونیسیم‌ها بر روی مذاکرات به این معنی است که گویا در شرایط کنونی برای حل مسائل بین‌المللی یا باید به مذاکره پرداخت و یا جنگ هسته ای را برای بشریت خرید. چنین اندیشه‌ای کاملاً نادرست است. واقعیت جهان پس از جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد که امپریالیسم در همه جا «جنگ‌های محلی» و «جنگ‌های ویژه» به راه می‌اندازد بدون آن که به جنگ جهانی هسته ای دست زند. اما در طول همین مدت خلق‌ها از راه مبارزه انقلابی به حل مسائل مهمی توفیق یافته‌اند، در طول همین مدت است که خلق چین با مبارزه قهرمانانه خویش امپریالیسم آمریکا و مرتجعین کومینتانگ را بدریا ریخت و صلح جهانی را بدرجات تقویت کرد. در طول همین مدت است که کوبا از راه مبارزه انقلابی تسلط امپریالیسم آمریکا را بر انداخت و نظام سوسیالیستی بر قرار نمود. در طول همین مدت است که خلق الجزیره پس از جنگ طولانی انقلابی امپریالیسم فرانسه را از میهن خویش بیرون انداخت. هم‌اکنون خلق قهرمان ویتنام با مبارزه قهرمانانه خود در حال روییدن امپریالیسم آمریکا و رژیم یوشالی مخلوق وی است.



به کمونیست‌ها ویزا نمی‌دادند زیرا آنها را بیمار واگیری و تروریست معرفی می‌کردند. آنها که با فاشیست‌ها راه می‌افتند و مخالف ساختن مسجد می‌شوند اگر یک جو صمیمیت داشته باشند باید علیه کلیسا و کنست نیز نمایشات اعتراضی بگذارند ولی این کار را نمی‌کنند. اگر در قوانین اساسی ممالک میزبان، دولت از مذهب جداست، اگر دولت باید روش بی‌طرفانه نسبت به مذاهب داشته باشد باید از این حق دموکراتیک دفاع کرد. مذاهب خوب و بد ندارند همه آنها ارتجاعی و خرافات محض هستند. مخالفت ما با مخالفین بنای مساجد دفاع از یک دستاورد بشریت و یک حق دموکراتیک است. این وظیفه دولت نیست که با قانون تقلبی یک اصل اساسی قانون اساسی را به زیر پا بگذارد. این وظیفه شهرداری هاست که ببیند از نظر نقشه شهر و امکانات آبادانی و تامین احتیاجات یک مسجد ساختن آن در این یا آن محل منع قانونی دارد یا ندارد. دولت در مقابل مذاهب باید بی‌طرف باشد. متأسفانه لابی صهیونیستی در اروپا قوی است و با هزینه‌های گزاف می‌خواهد با اسلام ستیزی استتاری بر جنایت‌های ضد بشریش در منطقه بکشد.

هیچوقت با گردن کلفتی قانونی و استناد به اکثریت نادان و مغرض نمی‌توان بر ضد جهل عمومی مبارزه کرد. آنها که با آتش زدن قرآن موافقت، با کاریکاتور محمد به عنوان تروریست موافقت با ساختن مسجد موافقت در مبارزه با مذهب به هیچ جا نمی‌رسند. صورت مسئله این نیست که باید جلوی بنیادگراها را گرفت یا نگرفت، صورت مسئله این است که با نادانی چند هزارساله با چه طریقی باید مبارزه کرد. می‌شود مبارزه با مذهب را جنگ گلاویزها دید و می‌شود برای مبارزه با مذهب با حوصله با سیاست با تاکتیک و با زبان مناسب و در متن مبارزه طبقاتی و سیاسی مبارزه کرد. با هتاکی به پیامبر اسلام کسی لامذهب نمی‌شود. با فحاشی به قرآن کسی قانع نمی‌شود که آدم و حوادروغی بیش نیستند و نباید به افسانه آفرینش دل بست.

هر ساله در اروپا میلیون‌ها انسان مذهبی برای دست بوسی به واتیکان می‌روند آیا در اروپا کتب افشاءگرانه مذهبی کم انتشار یافته است. کتب کمونیستی را و فلسفه مادی را در هر گوشه ای می‌توانید بخرید پس چرا این کتب معجزه نمی‌کنند؟ زیرا مبارزه با مذهب امری طولانی، با حوصله، روشنگرانه و بطور عمده بر متن مبارزه سیاسی است.

حزب ما از آزادی مذهب و جدایی دین از دولت و آموزش حمایت می‌کند و آن را یک اصل دموکراتیک و تساوی حقوق دموکراتیک برای همه شهروندان می‌داند و شدیداً مخالف سرکوب عقاید مذهبی و ممانعت از تبلیغات مذهبی است. این حقوق تبلیغاتی برای مذهبی‌ها و کمونیست‌ها و بی‌دینان محفوظ است و از این حق آزادی بیان و عقیده دفاع می‌کنیم. مبارزه با خرافات که مخرج مشترک همه ادیان است فقط در متن مبارزه طبقاتی و مبارزه با ریشه‌های آن و در فرایند تحولات عمیق اقتصادی و فرهنگی و تجربه خود مردم و در یک پروسه طولانی امکان پذیر است. موفق باشید \*



facebook  
TOUFAN.HEZBEKAR

## گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به یک پرسش در فیسبوک

**پرسش:** با سلام. من در یک محیط مذهبی بزرگ شدم. مادرم نماز می‌خواند. پدرم و خواهرانم نماز می‌خواندند. بنا بر دلایلی نزدیک به بیست سال است که در ترکیه زندگی می‌کنم و مردم این کشور هم در خیلی جهات از مردم ایران مذهبی ترند. من نمی‌دانم چرا عده‌ای از احزاب که خود را کمونیست جلوه می‌دهند نفرتشان از دین اسلام بیشتر از دین مسیحی و یهودی است. مگر فرق بنیانی بین ادیان دارد. مگر کمونیست‌های ایرانی به دین مسیحی یا یهودی ترجیه می‌دهند. من چند سال پیش سفر کوتاهی داشتم به به یکی از شهرهای آلمان و در آنجا تظاهراتی بود علیه مسلمان‌هایی که خواهان بنا کردن مسجدها برای اعتقادات خود بودند. نظر شما بعنوان یک حزب چپ و کمونیست در مورد شکل برخورد با دین و دین اسلام در اروپا و در ایران آینده چیست. آیا مخالف تاسیس مسجد برای مسلمان‌ها در کشورهای اروپایی هستید؟ با تشکر. احمد. از آنکارا

**پاسخ:** دوست عزیز ما در نظریات شما نکات مهمی می‌بینیم و با نظرات مذهب ستیزی و اسلام ستیزی عده‌ای که خود را مدرن و سکولار و مترقی جا می‌زنند و حقیقت را گم کرده اند بشدت بعنوان یک ضد مذهبی سوگند خورده مخالفیم.

عده‌ای فکر می‌کنند که مبارزه ضد مذهبی یعنی زندان، شکنجه و اعدام. آمریکا و جرج بوش پدر و پسر و همینطور ترامپ و بایدن .... این اسلام ستیزی را در منطقه با قتل عام میلیون‌ها انسان آزمودن و شکست خوردند. جلوگیری از حق بیان دموکراتیک مذهبیون و نقض حقوق قانونی آنها در ممالک میزبان که بر اساس قوانین دموکراتیک این کشورها در اختیار آنها گذاشته شده است درست نتایج معکوس آنهم به ضرر نیروهای انقلابی و دموکرات و چپ و کمونیست بیار می‌آورد. اگر اسلام بنیادگرا خطرناک است چرا کمونیسم «خطرناک» نباشد. اگر اسلام بنیادگرا تروریست است مگر کمونیست‌ها سال‌ها مجبور به حمل این برچسب از جانب امپریالیست‌ها نبودند. آمریکائی‌ها



## پاسخ به یک پرسش در شبکه

### تلگرام

**پرسش:** دوستان گرامی، امروز کم نیستند که خود را کمونیست و حزب و سازمان کمونیستی می نامند. بنظر شما چه راهکاری برای رفع یا حداقل تضعیف این پراکنندگی وجود دارد اگر کارگری مثل بنده به شما رجوع کند و بگوید راه حل چیست و من چه باید بکنم جوابتان چیست؟ وحدت شما با چه معیار و مترازی صورت می گیرد. آیا هر کس تمام مواضع حزب شما را نپذیرفت کمونیست و چپ نیست؟ چه درسی از این شکست ها گرفته اید. تا جوابتان چه باشد.

ممنون از جوابتان. **بجنورد. ک. س.**

**پاسخ:** رفیق عزیز، قبل از هر چیز تشکر از پرسش بسیار مهم و احساس مسئولیت تان. سعی می کنیم کوتاه به شما پاسخ دهیم.

حزب ما بارها گفته و نوشته است قبل از هر چیز **روشن کردن مرزها** در درجه اول ماهیت هر سازمان و دلایل منطقی حضور وی را بعنوان یک تشکیلات یا گروه در جامعه روشن می سازد. اگر چند حزب و سازمان که خود را کمونیست می نامند و در بررسی ها در تمام زمینه ها هم نظرند، باید قبل از وحدت با دیگران با خودشان وحدت کنند تا سرانجام با سرنزد این ناخالصی ها روشن شود که اختلاف بر سر چیست. حقیقتا پرسش این است که چرا آنها نظیر سازمان های چریکی سابق، اقلیت، اتحاد فدائیان کمونیست، هسته اقلیت و یا راه کارگری های منشعب و یا احزاب کمونیست کردستان ایران و یا احزاب پیرو منصور حکمت و منشعبین ریز و درشتش... و غیره وحدت نمی کنند و وحدت خود را موقوف به وحدت سایرین کرده اند و فقط به اتحاد عمل های روزمره و بی اثر بسنده کرده اند؟ آیا این روش، یک برخورد نادرست و غیر اصولی نیست؟ حزب ما بر این باور است که باید تضادها را ساده کرد تا توانست به حل آنها نایل آمد. باید دید کدام تضاد اساسی و عمده است و کدام تضاد حتی در داخل یک تشکیلات کمونیستی نیز قابل حل است. بر شمردن صدها تضاد و کنار هم قراردادن آنها حلال هیچ مشکلی نیست. حزب ما سالهاست اعلام کرده **هوادار وحدت اصولی است**. گام بعدی در امر وحدت، مبارزه با اختلافات بر اساس پذیرش اصول مارکسیستی لنینیستی است. تنها بر این اساس می توان به احیاء وحدت جنبش کمونیستی رسید. وحدت ایدئولوژیک و سیاسی شروط نخست هر وحدتی هستند که با تشکیل در یک سازمان واحد با پذیرش اصول سازمانی حزبی به وحدت سازمانی نیز تکامل می یابند. این سه شرط ارکان تشکیل حزب واحد طبقه کارگرند. متأسفانه در مملکتی که امروز در جنبش مدعی کمونیستی وجود دارد،

شما با جریان های فکری عجیب و غریبی روبرو هستید که تاکنون کمتر در جهان دیده شده است. بخش بزرگی از آنها لنینیسم را اساسا قبول ندارند و به دامن مارکس و سوسیالیسم علمی فرار می کنند، بخشی از آنها ساختمان موفق سوسیالیسم در شوروی لنینی-استالینی را قبول ندارند، برخی از آنها اساسا دیکتاتوری پرولتاریا را نه می فهمند و نه می خواهند بفهمند و نه قبول دارند، زیرا بنظر آنها دیکتاتوری پرولتاریا استبداد شاه و خمینی را به ذهن متبادر می سازد لذا باید شورا تشکیل شود و جای حزب بنشیند و کارگر چون ماهیتش کارگراست پس خطا ناپذیر و اوست که باید تصمیم بگیرد و نه روشنفکران!! برخی بنا بر همین استدلال بی معنی حزیت را قبول ندارند، مرکزیت دمکراتیک را قبول ندارند و به فراقسیون و رسمیت بخشیدن آن اعتقاد دارند، برخی مفاهیم اجتماعی طبقاتی را از مضمون طبقاتی جدا کرده هوادار آزادی ناب، دموکراسی ناب و آزادی های بی قید و شرط برای بورژواها و بهره کشان هستند. برخی با مبارزه خلق ها برای آزادی، به بهانه ایدئولوژی غیر سوسیالیستی حاکم بر رهبری این مبارزات، به دشمنی بر می خیزند، و مبارزه جنبش فلسطین، یمن و لبنان برای رهایی از بند امپریالیسم و صهیونیسم را به ریشخند می گیرند حتا آن را ارتجاعی می دانند و به جبهه امپریالیسم درمی غلتند. و برخی استعمار کهن را مانند دوران قبل از انقلاب اکتبر "متمدنانه" جلوه می دهند، برخی اساسا نمی دانند سوسیالیسم چیست و از سوسیالیسمی دفاع می کنند که ذهنی و دروغین است و تنها بذر فرار کردن از زیر بحث می خورد. برخی به هیچ انضباط کمونیستی تن در نمی دهند و احزاب "هردمبیل" را سرمشق خود قرار داده اند، بخشی اساسا بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی را قبول ندارند و شناختنی از رویزیونیسم نداشته و نمی خواهند داشته باشند... آیا با این آش شله قلمکار و آشفتگی می توان به وحدت رسید؟

### آخر چگونه می توان مارکسیست لنینیست بود و لنینیسم را قبول


**نداشت؟** چگونه می شود کمونیست بود و بروز رویزیونیسم در احزاب سابقا کمونیستی را قبول نداشت؟، چگونه می شود سخنان امپریالیست ها، فاشیست ها، رویزیونیست ها و مرتجعین را در مورد شخصیت استالین و دوران پیروزی های سوسیالیسم تبلیغ کرد و خود را کمونیست دانست؟ چگونه می شود با یک گردش قلم با سادگی غیر مسئولانه بر پیش از سی سال دیکتاتور پرولتاریا در شوروی و ساختمان موفق سوسیالیسم پشت پا زد و خود را کمونیست نامید؟ اگر می شود چنین کرد و خونسردانه بنا به هر مصلحتی از کنار این رویدادهای تاریخی گذشت، پس چگونه می شود در آینده در مقابل این خطرات مسلح و آماده بود و از بروز مجدد آنها ممانعت کرد؟ در اینجا پای احساسات شخصی و خطاهای فردی و درجه معرفت این و آن مطرح نیست، پای مصالح والای جنبش کمونیستی و کارگری، پای منافع انقلاب و ضد انقلاب در میان است. این اصول است که باقی می ماند و در تاریخ ثبت می شود و نه نام افراد که حتی با نام مستعار در شرایط مخفی زندگی می کنند. وحدتی که برای این اصول و بر مبنای این اصول صورت نگیرد، وحدت اصولی نیست، سازش ناصواب و میرنده است و حزب ما را با آن سر و کاری نخواهد بود. از نظر حزب ما راه نیل به وحدت از طریق تکیه بر اصول و مبارزه بی امان و تشدید تضادها می گذرد. دوست عزیز، تا زمانی که شما تضادها را تشدید نکرده اید و سر این غده های چرکین را باز نکرده اید، همه با هم "رفیق" می مانند و حلوا حلوا خواهند کرد. این راه ولی راه آسان اپورتونیسم، لم دادن، تعارف بیکدیگر، تعریف و تمجید متقابل است. راهی است که به تفرقه دامن می زند و فاقد هر گونه اصولیت انقلابی است، راهی است که زندگی سهل را بر گزیده است و هر روز می تواند به رنگی درآید. این بیراهه است. اینهاست بطور مختصر اصول و مبانی کمونیستی حزب ما برای احیاء وحدت جنبش کمونیستی با ما در تماس باشید. منتظر نامه های بعدی شما هستیم! پیروزی سربلند باشید.\*

## اطلاعیه

**مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی**

عضو هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان  
دبیر فرهنگی و انتشارات کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)  
عضو هیئت مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران  
عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

پیشگامی ای قلم ای دست اگر  
پیچی از خدمت محرومان سر  
( افراشته )



شنبه 21 سپتامبر از ساعت 17 الی 20  
در محل: Haus der Jugend  
Deutschherrnufer 12, 60594 Frankfurt am Main

برنامه: خوش آمد، سخنرانی، موسیقی، نمایش فیلم، خاطره، پیام  
برگزار کنندگان: هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون  
محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

### مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) و دبیر اسبق فرهنگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

رفیق فریدون منتقمی پس از یک بیماری طولانی در ۱۹ مه ۲۰۲۴، برابر با ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ درگذشت. رفیق منتقمی مارکسیست لنینیستی جسور، مهندس دوست، انترناسیونالیست و مسلط به دانش سوسیالیسم علمی و یک سازمانده توانا و حرفه ای بود. وی در کتاب خاطراتش جلد یکم در مورد زندگی اش چنین نوشت:

«من از مادرم و پدرم رسم زندگی کردن را آموختم؛ آموختم که باید انسان بود و با شرافت زندگی کرد. آنها مرا به سرزمین ممنوعه‌ها بردند و از میوه‌های ممنوعه تغذیه‌ام کردند، تا زخم‌ها و درد زندگی را بیش تر حس کنم. من آموختم که زندگی پیکار است و همواره باید با مسئولیت نسبت به جامعه زندگی کرد و موظفم که باری را که آنها بر دوشم گذارده‌اند، به دیگران منتقل کنم.»

ما همه دوستان و رفقا و یاران را به این مراسم بزرگداشت دعوت می کنیم تا با شرکت خود هر چه باشکوه‌تر یاد و خاطره رفیق فریدون منتقمی که تمام زندگی اش را صرف مبارزه برای آزادی خلقها، استقلال و سوسیالیسم در ایران و جهان کرده، گرامی بداریم.

برگزار کنندگان: هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آناه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346